

## نقش مشارکت سیاسی زنان در توسعه فرهنگی و اجتماعی در ج.ا. ایران

مهدی مطهرنیا<sup>۱</sup> و سید محمد حسن دانش<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

### چکیده

توسعه یک فرآیند جامع با ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. توسعه سیاسی بیش از دیگر مفاهیم دارای بار ایدئولوژیکی و قومی است. یکی از ابعاد توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی است. زنان ۵۰٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند. در کشور ما محقق نشدن مشارکت سیاسی کامل زنان، موانعی فراتر از قانون و سیاست‌گذاری‌ها دارد؛ از آنجا که افزایش مشارکت همه اعضای جامعه، از ابزارهای اصلی دستیابی به توسعه است و همچنین از آنجا که مردان نمی‌توانند به اندازه کافی از منافع زنان دفاع کنند، مشارکت زنان در همه فعالیت‌های سیاسی یک ضرورت است بنحوی که می‌توان گفت اگر زنان در حوزه سیاسی، اقلیتی بشمار آیند، دموکراسی ناتمام است. مشارکت سیاسی زنان به معنای شرکت زنان در انتخابات و راهپیمایی‌ها و مراسمات مختلف مذهبی و عقیدتی نیست بلکه مشارکت به معنای آن است که زنان در تمام نهادهای دموکراتیک نقش تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده نیز داشته باشند در صورتی که هنوز بعضی از وظایف سیاسی و فرهنگی با جنسیت تعیین می‌شود. در این مقاله به روش کتابخانه‌ای تلاش می‌شود ابعاد تأثیر مشارکت سیاسی زنان در توسعه فرهنگی و اجتماعی را تبیین نموده و راهکارهایی برای افزایش مشارکت سیاسی ارائه شود.

**کلید واژه‌ها:** مشارکت، مشارکت سیاسی، مشارکت سیاسی زنان، فمینیسم، توسعه فرهنگی، توسعه اجتماعی.


### استناد فارسی (شیوه‌ی APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوه‌ی APSA)

مطهرنیا، مهدی؛ دانش، سید محمد حسن (پاییز ۱۴۰۲). «نقش مشارکت سیاسی زنان در توسعه فرهنگی و اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال ششم، شماره سوم، پیاپی ۲۳، صص ۱۱۷-۱۵۲.

<sup>۱</sup>. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران. ایمیل: [dmmotaharnia@gmail.com](mailto:dmmotaharnia@gmail.com)

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.

ایمیل: [smhassan.danesh@gmail.com](mailto:smhassan.danesh@gmail.com)

 کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسکا (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با رعایت شرایط، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

## ۱. مقدمه

نظر به اینکه زنان نسبت به مردان از نظر موقعیت اجتماعی، نوع شغل و درآمد حاصله از آن، در شرایط متفاوتی قرار داشته و دارند، لذا برای تبیین رفتار آن‌ها در بازار کار نظریات مختلفی ارائه شده که هر یک به ابعاد ویژه و عوامل مؤثر خاصی توجه کرده‌اند عمده‌ترین نظریات در رابطه با بازار کار زنان در دو حوزه اقتصادی و جامعه‌شناختی بررسی می‌شوند. عوامل متعدد آموزشی، تربیتی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در تغییرات بازار کار زنان ایرانی دخیل هستند که هر کدام به نوعی ماندن در این عرصه را برای عموم زنان مشکل می‌کنند باید بین ورود به عرصه فعالیت اقتصادی و توانایی ماندن در آن تفکیک قائل شد زنان وارد رقابت میشوند اما به خاطر نبودن زیرساخت‌های لازم خیلی زودتر از تصور عمومی از میدان خارج می‌شوند و این درحالی است که توانایی اداره شغل را دارند اما جامعه تا حدی زیادی امکان بروز قابلیت‌ها را نمی‌دهد مثال‌های متعددی را می‌توان برای این مدعا ذکر کرد که در این مقال نمی‌گنجد اما آنچه بیشتر به نظر می‌آید عدم سازماندهی صحیح و اصولی پشتیبانی‌ها است این موضوع بر عدم مشارکت‌های اقتصادی زنان از طریق از بین بردن استقلال اقتصادی آنان نه تنها تاثیر بلکه نفوذی شگرف دارد از بین رفتن یا کاهش یا به مخاطره افتادن استقلال اقتصادی عدم مشارکت‌های اقتصادی را در پی دارد و به تدریج باعث می‌شود شخص انگیزه و اشتیاق مشارکت‌های سیاسی را از دست بدهد زیرا در هر مشارکت سیاسی سایه سنگین محدودیتها مشاهده می‌شود.

بدین معنا زن یا باید در هر شرایطی و برای هر امر کوچکی وارد یک نبرد شود و یا خود و کسب و کارش را به نسبت آن قوایی که احاطه‌اش کرده محدود سازد. در هر صورت از بین رفتن انرژی، زمان، شوق و انگیزه حاصل کشمکش‌های همیشگی است چه در محیط‌هایی که محدودیت‌ها و فشارهای جنسیتی کمتر بوده اند رشد و پیشرفت آنان بسیار چشمگیر بوده است. رشد و پیشرفت نیمی از جامعه رشد و پیشرفت کل جامعه است که توسعه پایدار حاصل آن خواهد بود. در کشورهای جهان سوم یا کشورهای کمتر توسعه یافته مشاهده شده است در واحدهایی که میزان نرخ بیکاری، مشارکت اقتصادی و تبعیض کمتر بوده مشارکت سیاسی ناشی از رشد و بالندگی زنان بیشتر بوده است.

جایگاه زنان در جوامع مختلف بر پیشینه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی آن جامعه استوار است تاریخ حاکی از آن است که زن در ایران از دیرباز جایگاهی والا داشته؛ اما این جایگاه در برهه‌های مختلف تاریخ دست خوش تلاطم بسیار شده است. بپذیریم یا نپذیریم زنان نیمی از جمعیت هر جامعه را تشکیل می‌دهند و به همین نسبت باید در تمامی پتانسیل‌های موجود در جامعه سهم داشته باشند این در حالی است که زنان در کشورهای در حال توسعه سهم کمتری در مدیریت جامعه دارند بررسی‌های متعدد نشان می‌دهند که زنان برای به دست آوردن مشاغل مدیریتی باید

چالش‌های بیشتری را نسبت به مردان تحمل کنند این چالش‌ها در واقع موانع ارتقای شغلی زنان در پست‌های مدیریتی تلقی می‌شوند.

زنان ایرانی بر این باورند که در محیط کاری بر اساس توانایی‌ها سنجیده نمی‌شوند و می‌گویند در محیط‌های مختلف کاری تفاوت وجود دارد؛ وقتی زنان بر اساس توانایی و شایستگی سنجیده نشوند رخ دادهای بعدی ناگزیر خواهد بود البته باید تاکید کرد که قرار نیست این موضوع را به تمامی فضاهای کاری تسری دهیم و حتما محیط‌هایی هم وجود دارند که چنین مسائلی در آن دیده نمی‌شود اما با نگاهی به آمار مدیریتی زنان در جامعه در می‌یابیم که درصدی کم از مدیران کشور را زنان تشکیل می‌دهند این در حالی است که ما در صدر اسلام با زنانی مواجه می‌شویم که در تاریخ اسلام نقش تاثیرگذاری را ایفا کردند که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و حضرت زینب سلام الله علیها از آن زنان بزرگ و تاثیرگذار هستند که در مهمترین حادثه‌های دوران خود و حتی پس از آن وقایع نقش محوری و تعیین کننده‌ای داشتند باید بدانیم که پرورش چنین زنانی بدون پشتوانه و زمینه‌سازی‌های لازم ممکن نبوده است. شرایط جامعه اسلامی در آن عصر به گونه‌ای بود که زمینه تربیت و رشد چنین زنانی در آن مقاطع فراهم گردید و در این زمینه‌سازی نقش پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر المومنین و امام حسن و امام حسین قابل توجه است.

عدم اعتماد به زنان در طول سال‌های گذشته باعث رنجش زنان شده و این شوق و شور و انگیزه و نشاط زنان جامعه را تحت شعاع قرار داده است بالطبع پتانسیل‌های زیادی به هدر رفته و جامعه از موهبت بزرگی محروم شده است حضور زنان دوشادوش مردان انگیزه‌هایی ایجاد می‌نماید که در نهایت باعث رونق کسب و کار و استقلال اقتصادی و مشارکت‌ها و مخصوصاً مشارکت‌های سیاسی می‌شود.

## ۲. مشارکت

مشارکت یک پدیده جدید و امروزی نیست بلکه در جوامع و فرهنگ‌های ملل و اقوام مختلف به اشکال گوناگون وجود داشته است. به طور مثال، شرکت جمعی مردم در فعالیت‌هایی از قبیل مراسم جشن شادی، غم و همدردی، دفاع و یورش، کاشت و برداشت محصولات و ... با این حال مشارکت در مفهوم نوین به عنوان یک استراتژی برای توسعه‌ی انسانی یا عنوانی در افزایش عزت و اعتماد به نفس افراد، و از همه مشهورتر در جنبه‌ی سیاسی، به عنوان عامل افزایش کنترل اجتماعی برسرنوشت خود مطرح می‌شود.

در تعریف مشارکت، اندیشمندی همچون راجرز آن را میزان دخالت مردم در فرایند تصمیم‌گیری می‌داند. عبدالمهی نیز مشارکت را در حکم وسیله‌ای برای گسترش و توزیع درباره فرصت‌ها به منظور مشارکت در تصمیم‌گیری اجتماعی، کمک به توسعه و بهره‌مند شدن از ثمرات آن می‌داند. بدین

معنا، شرکت داشتن یعنی سهیم بودن تمامی مردم در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، اجرا، ارزشیابی و منافع کلیه امور از جمله امور اجتماعی جامعه و مشارکت مردمی. با این تعریف در می‌یابیم که شرط دستیابی به یک مشارکت واقعی در گرو دخالت داشتن و شرکت تمامی اقشار - یعنی زنان، مردان، پسران و دختران شهرنشین و روستایی - در مشاغل بخش‌های مختلف اقتصادی است (کدیور، ۱۳۸۲: ۱۴).

و در نهایت، مشارکت عبارتست از: «درگیری نظری و احساسی یک شخص در یک گروه که وی را تشویق می‌کند تا به اهداف جمعی گروه کمک نموده و در مسئولیت آن سهیم باشد» (کامران، ۱۳۸۰: ۲۱).

### ۳. مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی را می‌توان مجموعه تلاش‌ها و کنش‌هایی دانست که از طرف آحاد جامعه به گونه‌ای سازمان یافته و یا بدون سازمان جهت تأثیرگذاری بر فرایندهای تصمیم‌گیری‌های سیاسی در ساختار قدرت دولتی صورت می‌گیرد و مجموعه افعالی است که شهروندان جهت نفوذ و تأثیرگذاری بر سیاست و حکومت و یا حمایت از آن انجام می‌دهند (کامران، ۱۳۸۰: ۲۳).

«مشارکت سیاسی در قلب دموکراسی قرار و حیات آن را در اختیار دارد و از معیارهای مهم در ارزیابی دموکراسی در جهان مختلف است و افزایش آن کاهش تبعیض‌های اجتماعی را در بردارد. مشارکت سیاسی موجب تقویت و یا تضعیف نظام سیاسی می‌گردد. اگر مردم مشروعیت نظام را پذیرفته باشند مشارکت آنها موجب تقویت و در غیر اینصورت موجب تضعیف نظام سیاسی می‌گردد» (دادسی، ۱۳۷۶: ۴۹).

مشارکت سیاسی به منزله‌ی شرکت فرد در فعالیت‌های سیاسی، سهیم شدن مردم در تصمیم‌گیری‌های مؤثر بر وضع آنها حکایت می‌کند و اگر بتوان از این امر، فرایند مردمی کردن سیاست را به نحو تلویحی دریافت، جا دارد که بویژه از مشارکت سیاسی، تلاش سازمان یافته شهروندان را برای انتخاب رهبران خویش و تأثیر بر قداست سیاسی جامعه از این رهگذر یاد کرد. به عبارت دیگر از این نگرش مشارکت سیاسی متضمن سهیم شدن اجتماعی فعال و غیر توده‌ای و برابر و غیر آمرانه‌ی از بالا به پایین افراد و گروه‌ها (خصوصاً افراد و گروه‌های فرودست) در تلاشی سازمان یافته و سنجیده به منظور هدایت و سرنوشت و بهبود اوضاع زندگی‌شان از حیث دخالت در تصمیم‌گیری‌ها و افزایش کنترل بر نهادهای سیاسی بوده؛ چرا که از این نظر مشارکت سیاسی چیزی جز تأثیر حضور داوطلبانه مردم در یک یا چند برنامه عمومی بر توسعه ملی از لحاظ تحقق برابری حقوقی و بهره‌وری سازمانی و آرامش اجتماعی (در سطح کلان) و دسترسی به خود شکوفائی و احساس کرامت و مناعت خویشتن خویش (در سطح خرد) نمی‌نماید. در واقع مشارکت سیاسی از

نظر کمیت گستره، در پایین ترین سطح محدود است به دسته کوچکی از نخبگان اشرافی سنتی یا نخبگان دیوار سالار، در سطح میانی طبقات متوسط وارد میدان سیاست می شوند و در یک جامعه دارای سطح اشتراک بالا، نخبگان و طبقه متوسط و اکثر مردم در فعالیت سیاسی سهیم می گردند (هانیتینگتون، ۱۳۶۶: ۱۵۸).

برخی مشارکت سیاسی غربی را روش های قانونی تأثیر شهروندان بر حاکمیت تعریف کرده، و عقیده ی بعضی دیگر، قانونی بودن شرط مشارکت نیست و مشارکت گاهی می تواند غیر قانونی باشد. بنابر تعریف ساموئل هانیتینگتون، مشارکت سیاسی عبارت است از: «فعالیت شهروندان خصوصی به منظور تأثیر نهادن بر فرآیند تصمیم گیری های سیاسی در سطوح توده و نخبگان» (هانیتینگتون، ۱۳۷۳). آنتونی گیدنز در توصیف مشارکت سیاسی به مردم سالاری اشاره می کند و آن را نظامی می داند که در آن تصمیمات به طور جمعی توسط کسانی که این تصمیمات بر زندگیشان تأثیر گذار است گرفته می شود. آلن پیرفت معتقد است که مشارکت مورد مشورت قرار گرفتن قبل از تصمیم گیری را می گویند به نحوی که اظهار نظر مشخص و اعمال مراقبت در جریان اجرایی این تصمیم و تحول نتایج آن امکان داشته باشند (نیک گهر، ۱۳۵۰: ۷۰).

بررسی مشارکت سیاسی موضوع آراء و عقاید مختلف بوده است. معمولاً تعریف های علوم اجتماعی در طول زمان همراه با پدیده ها و واقعیات هر عصر متحول می شوند، زیرا تعریف آنگاه ارزشمند است که اولاً: درک پدیده ها را آسان سازد و ثانیاً مصداقهای خود را در برگیرد. حال، به بررسی چند نمونه از مصطلح ترین آنها می پردازیم.

معمولاً زمانی که تعریف های متعددی از مفهومی وجود داشته باشد، در ابتدا به تعریفی متوسل می شوند که در کتابهای مرجع از آنها استفاده می گردد. دایره المعارف بین المللی علوم اجتماعی در مقاله ی مشارکت تعریف زیر را از این مفهوم ارائه می دهد.

«مشارکت سیاسی فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم سیاست گذاری عمومی است» (آلن بیرو، ۱۳۸۰: ۷).

لوسین پای یکی از مهمترین بحران ها در مسیر توسعه سیاسی را بحران مشارکت سیاسی می داند و معتقد است:

«بحران زمانی بروز می کند که گروه نخبگان حاکم، تقاضاها و رفتار افراد و گروه هایی را که در مورد مشارکت در نظام سیاسی هستند رد کرد و آنها را غیر قانونی و غیر مشروع بداند» (قوام، ۱۳۷۹: ۱۷).

در نهایت می توان گفت: مشارکت کثرت گرایانه از شروط لازم توسعه سیاسی و دموکراسی است. ادوارد شیلز نیز در بحث توسعه سیاسی معتقد است:

«تمامی دولت‌های در حال توسعه یک هدف دارند و آن متحد شدن دموکراسی و مشارکت سیاسی است. در تمام جوامع این هدف وجود دارد و تلاش برای مشارکت را در بردارد که این امر منجر به تقویت توسعه سیاسی می‌گردد» (بدیع، ۱۳۷۹: ۴۸).

بیشترین سهم را در ارائه‌ی چنین تعریف‌هایی اسناد سازمان ملل متحد دارد که دارای واژه‌های خاص خود است. در این اسناد، مشارکت با تأکید حق هر فرد در تنظیم سیاست‌ها و اتخاذ معیارهایی برای بهبود وضعیت عمومی جامعه همراه است و لزوم اجرای آن را برای به دست آوردن انتظارات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی طلب می‌کند. از جمله اسناد بین‌المللی که حاوی طرح مسئله مشارکت است می‌توان اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را نام برد. همچنین می‌توان مفهوم مشارکت را در اسناد بین‌المللی مربوط به حق تعیین سرنوشت یافت. البته، لازم به توضیح است استفاده‌ی فزاینده‌ی که از مفهوم مشارکت در اسناد بین‌المللی به طور مشخص می‌شود، از نظر تاریخی با طرح استراتژی‌های بین‌المللی توسعه همراه بوده است. در این استراتژی‌ها، مشارکت نه یک هدف، بلکه ابزاری برای به دست آوردن دیگر هدف‌هاست (دورانت، ۱۳۶۲: ۶۱).

ماده ۵ اعلامیه‌ی پیشرفت اجتماعی و توسعه، مبدع این امر بوده است. در دهه گذشته، با طرح مسئله حقوق بشر، توسعه و دموکراسی مشارکت به طور فزاینده در اسناد بین‌المللی منعکس می‌شود. در همین جهت، تصویر مشارکت در اسناد بین‌المللی مبنی بر تفکر اول، یعنی درون نظام‌های دموکراتیک است. امروزه، استفاده از حق مشارکت در چندین قطعنامه‌ی مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر مستند شده است. سید اصغر کاظمی در بحث فرهنگ سیاسی و نوگرایی مفهوم مشارکت سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهد. از نظر وی:

«تشکل‌ها و نهادهای مشارکتی مردمی می‌توانند تقاضاها و مطالبات را به گونه‌ای منظم پیگیری کنند و عامل مؤثری در توسعه مشارکت سیاسی در جامعه باشند. اگر امکان مشارکت سیاسی مردم در اعمال حاکمیت از طریق نهادهای مدنی و تشکل‌های سیاسی فراهم نباشد، سخن از دموکراسی بی‌معنا است» (کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۰۵).

#### ۴. مشارکت سیاسی زنان

نظریات فرهنگی: نظریات فرهنگی، به بررسی اثرات تفاوت‌ها و شباهت‌های فرهنگی و اجتماعی به موضوع مشارکت زنان می‌پردازند. در جوامعی که موانع قانونی برای مشارکت زنان در امور سیاسی از بین رفته، اما تفاوت چشمگیر حضور زنان و مردان در سیاست همچنان دیده می‌شود. نشانگر محدودیت فرهنگی اختیاری است که سیاست را مردانه تلقی کرده و انتظارات مربوط به تعهد زنان را تنها به خانواده و خدمات جامعه تقویت می‌کند (موحد، ۱۳۸۲).

نظریات انتقادی: ظهور رویکردهای انتقادی پاسخی به نارسایی‌های دیدگاه‌های کارکردی- ساختاری بود. با نقد مناسبات قدرت و روابط طبقات حاکم بر ساختار اجتماعی، به مشارکت به عنوان فرایندی که ناظر به دیالکتیک نیروهای اجتماعی و عمل فردی و ضرورت اتحاد گروه‌های تحت ستم جهت عمل مشترک برای رهایی از سلطه است می‌نگرند (پیران، ۱۳۷۶).

نظریات فمینیستی: کیت میلر در کتاب سیاست جنسیتی خود (۱۹۷۰)، سیاست را روابط مبتنی بر قدرت یعنی نظم و ترتیبی که به موجب آن گروهی از افراد زیر سلطه‌ی گروهی دیگر قرار می‌گیرند تعریف می‌کند (ابوت و والاس، ۱۳۷۶: ۲۰۰). دورتی اسمیت نیز دلیل اصلی رویکردهای تحقیقاتی و علمی را که کمتر به مسائل زنان پرداخته‌اند، بی‌توجهی جامعه‌شناسی نسبت به مسائل و علایق زنان اعلام کرده است (ریتزر، ۱۳۷۴). استدلال فمینیست‌ها این بود که جامعه‌شناسان بر حوزه‌ی عمومی دولت و محل کار تأکید کرده‌اند ولی در زمینه‌ی خانه و روابط حاکم بر آن بی‌توجهی کرده‌اند (ابوت و والاس، ۱۳۷۶) به اعتقاد فمینیست‌ها، دور نگه داشتن زنان از مواضع قدرت و بازداشتن آن‌ها از تولید دانش بدان معناست که ایدئولوژی مردانه، حاکم است و چون مردان مواضع قدرت را در اختیار گرفته‌اند، قادرند فمینیست را به حاشیه برانند (ابوت و والاس، ۱۳۷۶).

مشارکت سیاسی زنان به اشکال مختلف مانند تشکیل جمعیت‌ها، انجمن‌ها و گروه‌های مختلف، چه گروه‌هایی که به طور مستقیم به دنبال اهداف سیاسی و به دست آوردن قدرت هستند و چه گروه‌هایی که به صورت پنهان فعالیت می‌کنند صورت می‌پذیرد. مشارکت زنان در گروه‌های پنهان مانند گروه‌های علمی تحقیقی یا عام‌المنفعه که به طور غیرمستقیم با تأثیرگذاری بر سیستم سیاسی در تعیین سرنوشت جامعه نقش دارند ظاهر می‌گردد. مشارکت سیاسی زنان زمانی به معنای واقعی ظاهر می‌گردد که مشارکت آنان خودجوش، رقابت آمیز، گروهی، سازمان یافته و مبتنی بر ایدئولوژی مناسب با افکار عمومی جامعه باشد. در صورتی که مشارکت زنان در زندگی سیاسی به تحریک گروه‌های اجتماعی دیگر (به ویژه مردان) صورت پذیرد، غیر رقابتی بوده و هنگامی که برای تأیید مواضع قدرت مستقر انجام شود فردی و پراکنده باشد یعنی به صورت جنبش گروهی و سازماندهی جمعی صورت نگیرد و به ویژه بر وفق علایق و اخلاقیات مردان ظاهر شود یعنی مبتنی بر ایدئولوژی کاذب مردانه باشد، مشارکت سیاسی زنان به معنای واقعی نخواهد بود (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۹).

مشارکت سیاسی این امکان را به زنان می‌دهد که در فرایند شکل‌گیری سرنوشت خود نقش فعال ایفاء کنند. مشارکت سیاسی زنان هم به عنوان یک هدف و هم به عنوان یک ابزار، قابل بررسی است. مشارکت سیاسی به عنوان یک هدف تأمین‌کننده نیازهای اولیه زنان است. با مشارکت سیاسی می‌توان به اهداف شخصی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رسید و توانمندسازی نیز به زنان خودباوری و رهایی از وابستگی می‌دهد (خسروی، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

به دلیل آنکه مشارکت در شکل حاضر خود از غرب به سراسر جهان گسترش پیدا کرده است. مسئله توجه متفکران به حضور زنان در سیاست می‌تواند به عنوان یک عامل محیط بین الملل بر وضعیت مشارکت سیاسی مؤثر باشد. که در اینجا، به اجمال به آنها می‌پردازیم.

یک ارزیابی کلی از نظریات این متفکران، نشانگر حقیقت انکارناپذیر و در بعضی مواقع تنفر آنها از حضور زنان در سیاست است. به نظر متفکران منطق ناکافی، ویژگی‌ها و توانایی‌های روحی و سیاسی زنان را از اینکه یک شهروند سیاسی کامل باشند، دور نگاه داشته است. نویسندگان متأخری مانند لیندالتر و لورن کلارک که تحقیقات وسیعی درباره‌ی جایگاه زنان در اندیشه‌ی سیاسی غرب دارند، معتقدند که تاریخ نظریه‌ی سیاسی به طور مطلق در توجه به دیدگاه طرفداران حقوق زن شکست خورده است. آنها می‌گویند که بر عهده‌ی طرفداران حضور زنان در عرصه‌ی سیاست است که با فراهم کردن نظریاتی که نشانگر درک عمیق از زنان در وضعیت تاریخی شان باشد، نقصان را جبران کنند (بومر، ۱۳۸۵: ۳۸۱).

افلاطون، فیلسوف بزرگ یونان، در کتاب پنجم جمهوری خود زنان را در طبقه‌ی پاسدران و محافظان قرار می‌دهد. از نظر افلاطون که ساخت کلی اعتقادش توجه به طبقات است. قدرترین زنان می‌توانند در حکومت نقش داشته باشند. (کوپر، ۱۳۶۰: ۸۵). وی عقیده‌اش از هر فیلسوف سیاسی دیگر، با توجه به زمان خود، انقلابی‌تر است. اما او در کتاب قوانین خود به طور کلی سنتی را پایه‌گذاری می‌کند که در آن سیاست و زنان ناموفق هستند.

از نظر ارسطو، هیچ ابهامی درباره‌ی خارج بودن زنان از فعالیت‌ها و جریان‌های منطقی شهر وجود نداشت. ارسطو بر این باور بود که وضع طبیعی حکومت طبقه‌ی زیر دست به زیر دست را توجیه می‌کند. در حالی که ارسطو اعتقاد ندارد که تمام مردان به طور طبیعی بالاتر از زنان قرار دارند، وی حتی از ورود زنانی که دارای لیاقت مناسب برای زندگی سیاسی هستند جلوگیری نمی‌کند. به نظر ارسطو، زندگی نماد علاقه‌های خصوصی حفظ ثبات برای حمایت از شهر، پلیس در مفهوم یونانی خود دارد. زنان نقش حیاتی در بقای زندگی شهر، در سیاست عمومی آن دارند (عنایت، ۱۳۶۴: ۱۰).

از قرن هفدهم آغاز لیبرالیسم، حقوق سیاسی در نظریات متفکران دیده می‌شود. اما این حقوق متعلق به افراد بالغ و رؤسای خانواده‌ها بود. لاک در بیان قدرت سیاسی آن را از قدرت خانه جدا می‌کند. نظرات لاک نیز که یک فیلسوف متقدم در نظریات فردگرای لیبرال در مفهوم جهانی خود است، درباره‌ی رابطه‌ی بین زنان و سیاست کاملاً روشن نیست. از نظر طرفداران او، نظریه‌ی لاک قدرت آن را دارد که تکوین یابد و به زنان فرصت همکاری در زندگی سیاسی همچون مردان را بدهد. نکته‌ی اصلی این است که لاک می‌گوید: زنان نیز مانند مردان می‌توانند تحصیل کنند و از مزایای آن بهره‌مند شوند. بنابراین، سرنوشت سیاسی آنها را تنها طبیعت تعیین نمی‌کند. از دیدگاه لاک، لیبرالها باید تحت فشار قرار گیرند تا نگرش خود را نسبت به زنان در راستای نظریه‌ی خود از طبیعت بشری تغییر دهند.



از نظر هابز، طبیعت زنان و مردان مشترک است. زنان مانند مردان آزاد به دنیا می‌آیند و مساوی مردان هستند. اما، سپس سلطه‌ی مردان بر زنان در جامعه‌ی مدنی رخ می‌دهد. مهم است که چرا از تساوی جنسی در وضعیت طبیعی به حکومت پدر سالاری در جامعه‌ی مدنی می‌رسیم. تمام زنان در وضعیت طبیعی از سوی مردان تحت سلطه قرار می‌گیرند و به هیئت خدمتکاران خانواده در می‌آیند. با از دست رفتن وضعیت آزادی و مساوی این افراد، زنان مشارکتی در قرارداد طبیعی ندارند و مردان خود اقدام به قرارداد ازدواج مبتنی بر پدر سالاری می‌کنند و صلاحیت مشروع مردان نسبت به زنان در جامعه‌ی مدنی به وجود می‌آید. (عالم، ۱۳۸۵: ۴۹).

ژان ژاک روسو متفکر دیگری است که می‌توان از عقاید او درباره‌ی زنان صحبت کرد. بسیاری او را دارای یک عقیده‌ی پایدار درباره‌ی تفاوت جنسیتها نمی‌بینند، می‌توان گفت که نظم سیاسی در نظریه روسو می‌طلبد که زندگی اجتماعی نشانگر نظم جنسیتی طبیعت باشد. تعلیم و تربیت مردان متفاوت باشد و زنان خانواده را به عنوان پایه‌ی حفظ کنند. او خطاب به زنان می‌گوید: «همه‌ی جنس شما بر ما حکومت می‌کند، اما تنها به عنوان همسر و مادر، نه به عنوان شهروندان» (مقصولو و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

از جمله افرادی که نظر مثبتی نسبت به زنان داشت، می‌توان جان استوارت میل را نام برد. او انتقاد زنان را یک امر آشکارا خلاف واقعیت در جهان مدرن می‌داند. ولی او سعی کرد، البته بدون موفقیت، رابطه‌ی مناسبی بین دو جنس در پیروی از خطوط اصول لیبرالی خود به وجود آورد. او سعی داشت که بین زندگی خصوصی و عمومی پلی بزند. او معتقد بود که نظریه‌ی لیبرالیسم قابل اجرا در زندگی بوده، ازدواج مانند زندگی سیاسی است. او ازدواج را برای دوستی، نه برای سلطه، می‌بیند. او خواستار فرصت برابر در زندگی سیاسی است. البته، کوشش او یک استثنا در تاریخ نظریات سیاسی است. نظریه‌پردازان قرن بیستم در نظریه‌های عدالت خود به چنین مسائلی توجه نمی‌کنند. (بخشایشی اردستانی، ۱۳۸۶: ۲۹).

مارکس به زنان از نظر ارزش کار آنها در محاسبات تاریخی خود نگاه می‌کند. او و انگلس اشاره می‌کنند که حل مسئله زنان را باید با توجه به دو عامل شرکت در تولید اجتماعی و اقتصادی بازار کار و اجتماعی کردن وظایف و کارکردهای زنان در عرصه‌ی تولید (تولید مثل و کار خانگی) به پیش برد. (استونز، ۱۳۸۵: ۳۹) به عبارت دیگر، آنها مسئله زن را به سطح یک مسئله اقتصادی و طبقاتی تقلیل داده‌اند.

مجموعه این نظریات نشان می‌دهد که از قدیمی‌ترین ایام تا به حال نگرش مثبتی به حضور زنان در سیاست وجود نداشته است. فقدان توجه به زنان و سیاست را می‌توان در نظریات جدید سیاسی پس از پایان جنگ جهانی دوم نیز دید. توجه مناسب به وضعیت زنان، به طور مثال در نظریات توسعه‌ی سیاسی دیده نمی‌شود و مشارکت سیاسی زنان فراتر از حق رأی مطرح نمی‌گردد. سی رایت میلر در تحقیق خود درباره‌ی نخبگان سیاسی آمریکا حتی یک مورد هم از زنان سخنی به

میان نمی‌آورد. در کتابی به قلم یکی از نویسندگان به نام چاپ شده، عنوان گردید که فقط یک دموکراسی کامل در جهان وجود دارد و آن سوئیس است که زنان آن دارای حق رأی نیستند. رابرت دالف فیلسوف سیاسی، که خود منتقد است می‌گوید حتی با ایجاد نهادهایی از اعطای حق شهروندی به زنان امتناع شد، فقط در نشر پنجم کتابش فصلی را به زنان سیاسی اختصاص داد. در دهه‌ی ۱۹۹۰، او مهمترین چالش جدید نسبت به سیاست را جهت‌یابی‌های تازه نسبت به زنان می‌داند. به هر حال، مجموعه نظریات بالا سهمی در عدم توجه به وضعیت زنان در سیاست داشته‌اند. از این روست که نویسندگان علاقه‌مند به شرکت زنان در سیاست به تفسیر مجددی از آثار متفکران سیاسی برآمده‌اند. گرچه این اصل نیز پذیرفته شده بود که هر چه برای توسعه خوب و سودمند است برای همه مفید است. در دومین دهه پس از ارزیابی‌ها مشخص شد که سیاستهای اتخاذ شده از نظر اجتماعی و جغرافیایی مواجه با شکست شده است. بنابراین بهبود شرایط زندگی فقیرترین افراد در دستور کار قرار گرفته و برای اولین بار زنان و بخصوص زنان فقیر مورد توجه قرار می‌گیرند.

## ۵. عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان

دسترسی زنان به قدرت سیاسی باید از طریق حضور آنها در همه حوزه‌های زندگی عمومی از جمله روابط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، صورت گیرد. معذک به نظر می‌رسد حوزه صرفاً سیاسی در برابر ورود زنان مقاومت می‌کند. وجود رژیم‌های اقتدارگرا در سراسر جهان و نبود فعالیت مداوم دموکراتیک یکی از موانع اصلی مشارکت فعالانه زنان در حوزه سیاست است. زنان بیش از مردان از سلطه سیاسی و نبود دموکراسی رنج می‌برند. زیرا آنها مسئولیت فرایند اجتماعی کردن نسل جوان را به عهده دارند. اسطوره عدم مشارکت و منفعل بودن زنان سهمی در ایدئولوژی سلطه داشته و خود سعی در محدود کردن نقش‌ها و حوزه‌های زنان دارد. این مقوله تنوع موقعیت زنان، را در نقش‌ها و اولویت‌هایشان چه در طبقات، سیستم اقتصادی و فرهنگی، دربرداشته و مبارزات و تلاش برای مشارکت زنان به شیوه‌های مختلف را در نظر نمی‌گیرد.

سیاست خود دولت‌ها در مورد موقعیت و نقش زنان در فرایند بازتولیدی اقتصادی اجتماعی و سیاسی ناشی از سیستم پدرسالار که در قوانین مربوط به دسترسی به منابع و درآمدها منعکس می‌شود. شرایط اقتصادی مثل فقر، بیکاری، استثمار، دسترسی نابرابر به مشاغل جدید از عواملی هستند که مشارکت زنان در سیاست را محدود می‌کند. استقلال اقتصادی برای مقاومت زنان در برابر نابرابری‌های اجتماعی ضروری است، در ضمن زندگی اقتصادی فرایند جدیدی از اجتماعی شدن را فراهم می‌کند. تفاوت اجتماعی شدن بین دو جنس که در نتیجه تفاوت رفتار را ایجاد می‌کند: مثل ترس زنان از صحبت کردن در مجامع عمومی، نبود اعتماد به نفس و جرأت نداشتن برای اعمال نظر خود. پیشداوری‌ها، مخالفت خانواده، تصویر منفی زنان که اهل سیاست هستند، کنترل اجتماعی

اطرافیان که شرکت زنان را در مجمع‌های محلی و ملی دشوار می‌سازد. سیاست هنوز کار مردان تلقی می‌شود. در عین حال این تصویر وجود دارد که زنان وقتی به فعالیت‌های سیاسی می‌پردازند حتماً از وظایف خانوادگی خود غافل می‌شوند.

دسترسی زنان به قدرت سیاسی مستلزم آن است که در شکل اساسی نقش‌های نسبت داده شده به دو جنس و ایدئولوژی که آن را توجیه می‌کند تغییر داده شود. به طور کلی مجموعه فرایند اجتماعی کردن دو جنس باید تغییر کند تا زنان برای زندگی اجتماعی آماده شوند و تصویر نوینی از روابط بین دو جنس ارائه گردد. این تصویر باید در گستره عمومی و گستره خصوصی ایجاد گردد و سازمان‌های غیردولتی زنان می‌توانند در بسیج زنان، آگاه کردن قشرهای مختلف زنان بسیار مؤثر باشند. شاید بتوان دشواری مشارکت سیاسی زنان را در همین واژه‌ها خلاصه کرد یعنی آنچه به زنان مربوط می‌شود و آنچه به حیات سیاسی آن‌ها مربوط است. در فرایند اجتماعی، روابط مکمل یا تساوی‌گرا بسط و گسترش یابد. به خصوص در ساخت‌های غیررسمی جامعه (خصوصی) مانند خانواده و همچنین روابط بین دو جنس برای آنکه به زنان و مردان امکان داد تا اعتماد به نفس و انرژی خود را برای بیان مؤثر نظرات خود در گستره عمومی، افزایش دهند. پخش سیستم‌های دانش و اطلاعات نوین از طریق تمام نهادهای تربیتی و فرایندهای اجتماعی رسمی و غیررسمی. (زنجانی زاده، هما: ۱۳۸۹)

## ۶. فمینیسم

حرکت آزادی خواهی زنان است که با تعبیر فمینیسم از آن یاد می‌شود، یک جنبش اجتماعی است که ضرورتاً با سیاست هم درگیر می‌شود. برداشت نظریه پردازان و رهبران این جنبش از کارکرد دولت و تعریفی که از سیاست داشته‌اند، ارتباطی نزدیک با نوع نگرش آنان به مساله زنان دارد که به مرور متنوع و گوناگونی پیدا کرده فمینیسم لیبرال، در راهبردی اصلاح‌گرا، برداشتی متعارف از سیاست دارد و با دولت به چانه زنی می‌پردازد؛ فمینیسم رادیکال در راهبردی ریشه و تا حدی انقلابی، از سیاست تعریفی متفاوت می‌دهد، و نوعی موضع آشتی ناپذیر در برابر دولت دارد. فمینیسم گاه به عنوان مبارزه برای حقوق برابر زنان با مردان مطرح بوده (در فمینیسم لیبرال)، گاه بر برتری زنان بر مردان (نه از نظر حقوقی و اجتماعی، بلکه از نظر اخلاقی) تاکید داشته و گاه تفاوت زن و مرد را نقطه‌ی عزیمت خود قرار داده (در فمینیسم اجتماعی) و گاهی هم اساساً زن و مرد را (زنانگی و مردانگی) را اموری غیر جوهری و یا بر ساخته اجتماع معرفی کرده است. (فمینیسم پسا تجدد گرا).

این جنبش اجتماعی در طول قرن بیستم شکل گرفته و باعث تغییرات بسیاری در وضعیت زنان شده است جنبش زنان بعدها فمینیسم نام گرفت و تا به امروز تغییرات فراوانی درون خود داشته

است و سه دوره را تجربه کرده که امواج فمینیسم نام گرفته اند. موج اول جنبش زنان از سال ۱۸۵۰ شروع شد و تا سال ۱۹۲۰ طول کشید. زنان در این دوره به آزادی های سیاسی از جمله حق رای دست یافتند. موج دوم جنبش زنان از ۱۹۲۰ شروع شد و تا ۱۹۸۰ به طول انجامید، زنان در این دوره موفق به برخی اصلاحات حقوقی شدند و تحت تاثیر گرایش های چپ در آن زمان قرار گرفتند و فمینیسم مارکسیست، سوسیال و رادیکال از آن دسته می باشند. موج سوم از دهه ی ۱۹۸۰ شروع شده و تا به امروز نیز ادامه دارد. زنان مدعی اند که در موج سوم بر ساختار های فرهنگی جوامع خود تاثیر گذار بوده اند. فمینیسم از گذشته تا به امروز نظم مسلط به ویژه وجوه مرد سالارانه ی آن را به نقد کشیده است. فمینیست ها مدعی اند که توانسته اند چشم انداز جدیدی به روی دانش بشر بگشایند. به این ترتیب مبارزه با سلطه ی مردان در سطوح سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی رسالت زنان در امواج سه گانه ی فمینیسم بوده است. فمینیست ها معتقدند که آزادی و دموکراسی سرنوشت مقدر همه ی انسان هاست و آنها هم برای همین مبارزه می کنند. (توحید فام محمد؛ عیسی وند لیلا: ۱۳۸۹: ۲۵-۵۶)

شاید بتوان گفت که در طول قرن بیستم یکی از جنجال برانگیز ترین جنبش های اجتماعی و فکری در سطح جهان فمینیسم بوده است، بسیاری از دگرگونی های سیاسی، اجتماعی و حقوقی در وضعیت زنان را در جوامع مختلف می توان ناشی از این جنبش دانست. حضور زنان در عرصه ی عمومی به صور مختلف از جمله اشتغال در حوزه ی اقتصادی و رده های مختلف مناصب دولتی، حق رای، عضویت در پارلمان ها، کابینه ی دولت و قوه قضائیه، بهره مند شدن از حقوق مدنی از جمله این تغییرات است. فمینیسم سه موج مشخص را به خود دیده است نتیجه این تغییرات این بوده است که امروزه دیگر نمی توان نقش زنان را به عنوان کارگزاران تاریخی نادیده گرفت. زنان معتقدند که توانسته اند در دوران معاصر بر دموکراسی ها تاثیر گذار باشند و نقش موثرتری در تعیین سرنوشت خود داشته باشند معمولاً جنبش ها به شکلی یک جانبه بر حوزه ی واحدی از دگرگونی ساختاری متمرکز می شوند.

موفقیت جنبش را می توان هم براساس میزان تاثیر آن بر ساختارهای بیرونی ارزیابی کرد و هم براساس میزان توفیق در حفظ یا تداوم خود جنبش. جنبش زنان در موج نخست این بود که با افزایش پتانسیل هنجاری و اصلاح قانون به شکلی که حق رای زنان را به دنبال داشته باشد می تواند به خودی خود به تغییر در حوزه های دیگر منجر شود. پیشرفتی که از سال ۱۸۴۸ تا ۱۹۲۰ حاصل شد این باور را به وجود آورد که دستیابی به حق رای آخرین موانع در راه نیل به برابری را از بین می برد و حس می شد انقلابی در نقش زنان رخ داده است. هر تغییری که از جنبش حاصل می شود به نوعی روی خود جنبش اثر دارد.

تنظیم ساختاری جدید ناشی از تاثیرات جنبش به توسعه ی بیشتر جنبش منتهی می شود به همین ترتیب، تلاش های موفق مرحله ی اول در جهت تثبیت مالکیت زنان، فرصت های کم و بیش

برابر، برای آموزش زنان، تجربه‌ی کار تشکیلاتی در جنبش و سایر فعالیت‌ها در افزایش توانایی‌های جنبش و امکانات در دسترس آن برای بسیج تأثیر داشت. اگر بپذیریم که هدف جنبش زنان هدفی عام است- یعنی آنچه خود «رهایی» تلقی می‌کنند در این مرحله کم و بیش به طور مقطعی به یک جنبش خاص یعنی جنبش حق رای تبدیل شد. جنبش زنان مانند سایر جنبش‌های عام بر طیف وسیعی از مسائل از خانه، ازدواج و آموزش گرفته تا سیاست، اقتصاد و غیره تأکید می‌کند، اما محور آن به کسب حق رأی محدود شد (بلومر، ۱۹۵۵: ۱۰۱). نکته‌ی مهمتر و قابل توجه‌تر این که زنان توانستند با مبارزات مستمر حق رأی را در موج اول کسب کرده و برخی اصلاحات سیاسی- اجتماعی را که از جمله‌ی آنها اصلاح لباس و اصلاح قانون کار بود را انجام دهند و این موضوع نشان دهنده‌ی قدرت زنان در تغییر شرایط سیاسی و تاثیر بر حکومت‌ها را نشان می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۲۵۰).

اما در موج دوم، جنبش‌های زنان را شاید بتوان حرکت از فعالیت‌های غیر نهادینه به سیاست نهادینه نامید. در عین حال، این سال‌ها شاهد سازمان‌دهی‌هایی در میان زنان در راه تحقق اهداف خاصی است که به تعبیر خود فمینیست‌ها، «فمینیستی» محسوب نمی‌شود اما زنانه و گاه وسیع‌تر از آن، انسانی است- به معنای آن دسته از هنجارها و ارزش‌هایی که در یک فرهنگ و جامعه «ویژگی زنان» محسوب می‌شود. انجمن‌های زنان در اصناف و مشاغل و گروه‌های مختلف اجتماعی بسیار رشد کرد، زنان تجربه‌ی کار سیاسی پیدا کردند، به لابی‌های خودشکل دادند، و کوشیدند قوانینی را که به نفع زنان می‌دانستند و یا براساس علائق خاص زنان لازم تلقی می‌کردند به تصویب رسانند. فمینیسم در این سال‌ها تحت تاثیر فضای گفتاری دهه‌های نخست قرن بیستم یعنی جنبش‌های اصلاحی مانند ترقی خواهی و منع مصرف مشروبات الکلی قرار داشت و در این فضا طبعاً (فمینیسم اجتماعی) جاذبه‌ی بیشتری از فمینیسم لیبرال داشت و توانست تحرک سیاسی بیشتری از خود نشان دهد.

به این ترتیب بعد از جنگ جهانی دوم و شکسته شدن فضای فاشیستی و حکومت‌های دیکتاتوری در دنیا و حرکت دموکراسی خواهانه‌ی ملت‌ها این بار زنان نیز دست به فعالیت‌های مدنی فراوانی زدند از جمله حضور زنان در مراکز آموزش عالی، نهادهای حکومتی، مبارزه با تبعیض و فقر از جمله مهمترین اقداماتی بود که زنان در قالب نهادهای مدنی انجام می‌دادند و همین اقدامات بود که دیگر اجازه‌ی بازگشت دیکتاتوری به جوامع اروپایی و آمریکا را سد کرد. به این ترتیب، مجموعه‌ی تحولات ساختاری، طی دهه‌های پس از کسب حق رای زمینه را بار دیگر برای شکل گرفتن هویت جمعی فعال نزد زنان فراهم کرد.

در موج دوم فمینیسم شاهد ظهور انواع مختلفی از گرایش‌های فمینیستی هستیم از جمله- فمینیسم لیبرال، فمینیسم سوسیال و یا حتی بسیاری از سازمان‌های کوچک فمینیستی که زنان سیاه پوست برای از بین بردن تبعیض‌ها ایجاد می‌کردند. در این میان نباید نقش زنان کارگر را نیز نادیده

گرفت. آنها همواره اهرم فشاری بر حکومت‌های موجود برای تغییر وضع سیاسی اجتماعی بوده‌اند. به این ترتیب آنچه در موج دوم فمینیسم با گرایش‌های متنوعش نمود پیدا کرد و اهمیت یافت مبارزه در درون جامعه‌ی مدنی بود. به این ترتیب شاید بتوان گفت فمینیسم و دموکراسی تأثیری متقابل بر یکدیگر داشته‌اند یعنی با رشد دموکراسی، فمینیسم نیز پویا تر شده و با رشد فمینیسم هم، شاهد رشد دموکراسی بوده‌ایم. در عین حال در موج دوم فمینیسم شاهد پاسخگو بودن حکومت‌ها به جنبش زنان هستیم به این ترتیب که مثلاً فمینیسم لیبرال از نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۶۰ تا نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰ توانست قوانینی را که تبعیض علیه زنان را غیر قانونی اعلام می‌کرد به تصویب رساند و برای اجرای آنها فشار وارد آورد.

به این ترتیب موارد ذکر شده، حاصل اقدامات دولت و حکومت در پاسخ‌گویی به جنبش زنان و خواسته‌های زنان بود که توانست در آمریکا موفقیتی نسبی به دست آورد. به هر حال با توجه به اینکه در سال‌های اخیر، دموکراسی‌ها به سوی گفتمانی شدن هرچه بیشتر پیش می‌روند، این بار شاید بتوان گفت که فضای گفتمانی جوامع بر جنبش‌های زنان نیز تأثیر بسیاری گذاشته است. در موج سوم فمینیسم شاهد ظهور جنبش‌های متنوع، متعدد و مرکب فمینیستی هستیم در کنار فعالیت‌های فمینیستی صرف یا مطلق، فعالیت فمینیستی خاص یا ترکیبی شکل گرفته که گاه به دنبال منافع و علایق خاص یک بخش خاص و مشخص از زنان است و گاه همراه ائتلاف با «مردان» از اهدافی وسیع‌تر از اهداف خاص زنان را دنبال می‌کند. یکی از حوزه‌های مهم فعالیت جریان اصلی موج سوم درسیاست نهادینه به «عرصه‌ی سیاست انتخاباتی» و تلاش برای افزایش حضور زنان در سمت‌های تصمیم‌گیری و اجرایی مربوط می‌شود. مثلاً در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری در سال ۱۹۸۴ فمینیست‌ها موفق شدند حزب دموکرات را وادارند یک زن (جرالدین فرارو) را به عنوان معاون رئیس‌جمهور معرفی کند و در سال ۱۹۹۰ یک زن به مقام شهرداری واشنگتن انتخاب شد. با وجودی که در انتخابات ۱۹۸۴ جمهوری خواهان پیروز شدند، اما نفس نامزد شدن فرارو، برای معاونت رئیس‌جمهور «پیشرفتی بسیار مهم» و «پیروزی» زنان تلقی شد (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۲۳۲).

از نظر فمینیست‌های موج سومی که متأثر از فضای «گفتمانی» هستند، رابطه‌ی قدرت در همه‌ی شبکه‌های روابط اجتماعی وجود دارد و این قدرت را می‌توان به سلطه‌ی مردانه و سلطه‌ی حکومتی نیز بسط داد. به این ترتیب سلطه‌ی مردانه نیز در حکومت‌ها به شکل بارزی پدیدار است. شاید بتوان گفت فمینیست‌ها از ابتدا خواستار تغییر حکومت‌ها بوده‌اند و امروزه که دموکراسی به عنوان بهترین شیوه‌ی حکومتی پذیرفته شده است نیز خواهان تغییر در دموکراسی‌ها و تأثیرگذاری بر آنها می‌باشند. (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۳۴۳) باید توجه داشت که زمینه‌ی سیاسی-اجتماعی نیز برای انتقال مبارزات به حوزه‌های گفتاری - شناختی، هم با توجه به نامساعد بودن فضای عمل در شرایط حضور فعال ضد جنبش‌هایی چون راست نو و هم به دلیل عدم تأثیر جدی و کوتاه مدت آن بر ثبات

سیاسی- اجتماعی مساعدتر است. در هر صورت نمی توان این امر را نادیده گرفت که زنان با مبارزات طولانی و تلاش های بسیار توانستند بسیاری از ساختارهای سیاسی و اجتماعی جوامع را در هم بشکنند و باعث تحولات بنیادین مهمی در سطح و عمق حکومت شوند. در حال شاید بتوان گفت اگر تلاش های زنان در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی نبود شاید حکومت ها در عصر ما اشکال دیگری داشتند مثلاً تمایل به دیکتاتوری. امروزه و در همین فضای گفتمان شاید بتوان به قدرت رسیدن آنگلا مرکل در آلمان و رئیس جمهور شدن دیلماروسف در برزیل را دستاورد مبارزات همه ی زنان در هر کجای دنیا دانست و تاثیر پذیری افکار عمومی و حکومت ها از زنان در نهایت امروزه فمینیسم فقط مفهومی زنانه را یدک می کشد و در عمل خواستار همراهی با مردان برای دسترسی افراد به حقوق انسانی شان در همه ی جوامع است. (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۴۹۱-۴۹۰).

## ۷. فمینیسم در ایران

ترویج دیدگاه های فمینیسمی در ایران به دهه های اخیر مربوط می شود، لذا این دیدگاه هم زمان با برنامه های توسعه ای کشور و حرکت به سوی صنعتی شدن مبحث زنان، آزادی های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... شکل منسجم تری یافت. افزایش سطح تحصیلات زنان و حضور گسترده تر آن ها در بازار کار باعث گردید تا سؤالات عدیده ای در اذهان آن ها ایجاد شود و این سؤالات عمدتاً ناشی از نابرابری حقوق و امتیازات اجتماعی و اقتصادی آنان با مردان در عرصه های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. ظهور دیدگاه های فمینیستی در ایران با ظهور این دیدگاه در آثار ادبیات معاصر و برخی از مطبوعات داخلی و نیز دیالوگ های طرفداران این جریان همراه است. طرفداران فمینیسم در ایران به دو گروه تقسیم می شوند:

- فمینیست غرب گرا غیر دینی
- فمینیست مذهبی

گروه اول: فعالیت های فمینیسمی خود را بر پایه ی تفکرات فمینیسم غربی بنا کرده اند و اهداف خود را در قالب ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و سیاسی غرب دنبال می کنند و به دنبال حذف نهاد دین در جامعه هستند. این گروه راه حل نهایی برای زنان را روش های معمول در غرب می دانند.

گروه دوم: خواهان تجدید نظر در قوانین و نیز ساختار جامعه هستند، آن ها معتقدند که جامعه ی ایران سال ها است که تحت تسلط نظام مردسالاری قرار گرفته و لازمه ی این دگرگونی اصلاح در قوانین و نقطه نظرات جامعه (مردم و مسئولین) است. آنان تغییر اصلاح طلبانه در شرایط و سازمان دهی زنان و مردان را تنها راه رهایی زنان از تبعیض جنسی و جنس دوم بودن می دانند. این گروه که درون مایه ی مذهبی هم دارند، معتقدند: قوانین و ارزش های موجود در جامعه که بر گرفته از مذهب

است با دستورات اسلامی عینیت ندارد و برگرفته از حقانیت مذهبی نیست، لذا این قوانین باید اصلاح شوند.

این گروه از فمینیست‌ها خواستار برابری انسان‌ها و عدالت اجتماعی بین زن و مرد بوده و معتقدند: قوانین نیز باید با تحولات اجتماعی تغییر کند و شامل احکام ثانویه در اسلام شود.

فمینیست‌های مذهبی، خواهان تغییر در قوانین مربوط به حقوق ارث بری، دیه، حق شهادت در محکمه، حضانت طفل، حق طلاق و غیره هستند. آن‌ها هم چنین خواستار استفاده از امتیازات اجتماعی؛ مانند حضور در پست‌های سازمانی و مدیریتی، دست مزد برابر با مردان در شرایط یکسان کار، حضور در عرصه‌های مختلف و... می‌باشند. این گروه، به لحاظ دیدگاه‌ها و خط مشی اصلاح طلبانه به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- فمینیست‌های مذهبی رادیکال؛
- فمینیست‌های مذهبی میانه رو؛
- فمینیست‌های مذهبی محافظه کار.

## ۷-۱. فمینیست‌های مذهبی رادیکال

این گروه به دلیل دیدگاه‌های تند خود معتقدند که شریعت پاسخ‌گوی تمام سؤالات جامعه‌ی زنان نبوده و برخی از نیازها و سؤالات زنان باید از طریق دیگری پاسخ داده شود. این گروه که بعضاً دارای پیش زمینه‌های مذهبی بوده و مدعی دین‌داری هستند، تبعیض جنسی زنان را در کشور مربوط به سنت‌های نظام مرد سالاری می‌دانند و معتقدند که قانون‌گذاری نیز تحت نظام مرد سالاری بنا گردیده است. بر اساس این دیدگاه تغییر در وضعیت زنان و مظلومیت آنان بدون هیچ گونه توجیهی صرفاً در تغییر قوانین مربوط به زنان است و در عمل خواستار افزایش مهارت و فنون زنان برای استقلال کامل و خود اتکایی و عدم وابستگی به مردان می‌باشند. نقطه نظرات این گروه از فمینیست‌ها در ایران، به تدریج جنبه‌ی سیاسی یافته و ستم بر زنان و نیز محدودیت‌های اجتماعی آنان را ناشی از ساختار سیاسی کشور می‌دانند و به دلیل وجود زمینه‌های مذهبی و استفاده از مذهب در بیان دیدگاه‌های فمینیستی خطراتی را در بر دارند.

## ۷-۲. فمینیست‌های مذهبی میانه رو

این عده از فمینیست‌ها خواستار حضور زنان در عرصه‌های مختلف ورزشی، مدیریتی، ایجاد فرصت‌های شغلی و تحصیلی برابر، عدم تبعیض در ارتقای شغلی بین مرد و زن، حضور جدی زنان در پست‌های عالی دولتی، تعریف مجدد از حجاب سنتی و اسلامی، کسب مهارت‌های اجتماعی



و...می‌باشند. طرف‌داران این دیدگاه که عمدتاً در بین اقشار دانشگاهی و تحصیل کرده و دختران جوان رواج یافته، جهت انسجام بیشتر گروه‌ها و سازمان‌های غیر دولتی زنان را ایجاد کردند و این سازمان‌ها به منظور دستیابی به اهداف مورد نظر خود، به دفتر امور زنان ریاست جمهوری نزدیک شدند تعدادی از سازمان‌های غیر دولتی زنان در سال ۱۳۷۴ جهت شرکت در چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن به ابتکار دفتر امور زنان، به چین اعزام گردیدند و جلسات مشترکی تحت عنوان کارگاه‌های آموزشی با مسؤولیت دفتر امور زنان تشکیل دادند و یکی از سمینارهایی که توسط دفتر امور زنان برگزار گردیده است سمینار زن و برنامه ریزی توسعه می‌باشد.

### ۷-۳. فمینیست‌های مذهبی محافظه کار

نقطه نظرات فمینیست‌های مذهبی محافظه کار بعضاً با دیدگاه‌های میانه روها درباره‌ی مسایل زنان یکسان است، اما در خط مشی و روش با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند و همین تفاوت‌ها باعث گردیده تا نتوانند نزدیکی تشکیلاتی با میانه‌روها ایجاد نمایند. گرایش‌های این گروه عمدتاً برگرفته از طیف راست، یا محافظه کار جامعه است.

این گروه خواستار تعدیل برخی از قوانین و تصویب قوانین معتدل‌تر درباره‌ی زنان هستند و بیشتر فعالیت آن‌ها در رابطه با حقوق زن در خانواده و حمایت‌های قانونی از زن در برابر شوهر، ایجاد تغییراتی در قوانین مربوط به طلاق، مهر، اجرت المثل و نیز قوانینی مربوط به زنان کارمند، با گسترش حضور زنان در محیط کار می‌باشد. طرف‌داران این گروه جهت حصول به اهداف فوق با پیگیری و تلاش مجدانه، زمینه‌ی تشکیل کمیسیون زن و خانواده را در مجلس شورای اسلامی ایجاد نمودند. این گروه از فمینیست‌ها به نقش‌های سنتی زن در جامعه تأکید می‌ورزند.

با جمع بندی نظریات مختلف در ایران به موانع زیر در زمینه‌ی اشتغال زنان می‌توان اشاره کرد:

۱. سنت‌ها و آداب و رسوم که تقسیم کار را بر حسب جنسیت تداوم می‌بخشند؛
۲. نگرش مردان و زنان نسبت به کار زنان که به خصوص از نظر مردان جنبه بازدارنده دارد و از ارزش‌های فرهنگی ناشی می‌شود؛
۳. شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه که سطح رشد و پیشرفت جامعه را نشان می‌دهد و معمولاً در کشورهای در حال توسعه نسبت به جوامع پیشرفته کار زنان با دشواری‌های بیشتری رو به روست؛
۴. وجود قوانین بازدارنده‌ی اشتغال زنان؛ مانند سپردن اختیار کار زنان در دست مردان و نبود حمایت‌های قانونی از کار زنان؛

۵. کمبود تسهیلات و امکانات شغلی و رفاهی به منظور حفظ و ادامه‌ی اشتغال آنان در کنار وظایفی که به عنوان همسر و به ویژه به عنوان مادر بر عهده دارند؛

۶. تقسیم کار سنتی در خانواده و واگذاری تمامی کارهای خانه به زنان که عملاً اشتغال آنان را با دشواری و فشار روانی و جسمی فراوان بر آنان روبه رو می‌سازد و ضرورت بازنگری در تقسیم این کار و ... .

این موانع با یکدیگر در ارتباطند و فصل مشترک همه‌ی آنها نگرش مبتنی بر مرد سالاری در جامعه است که زیر بنای همه‌ی ارزش‌های فرهنگی سنت‌ها، نگرش‌ها و قوانین جامعه‌ی می باشد به طور کلی مکتب و اندیشه فمینیسم نه تنها در ایران بلکه در جهان باعث تغییرات و دگرگونی‌های فراوانی در روندهای رشد و توسعه و پیشرفت شده است که مثبت و منفی یا به عبارت بهتر صعودی یا نزولی بوده اند.

## ۸. موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران

توسعه فراگردی است که بدون تردید منفی دارد و نتایج منفی آن نصیب کسانی می شود که در آن مشارکتی ندارند. مشارکت وسیله ایست تا مردم به اهداف خود برسند. هدف توسعه عبارت از رشد همراه با برابری و مشارکت است. اینک پس از یک دوره طولانی اقتصادگرایی، امروزه پذیرفته شده است که توسعه یک فراگرد جامع با ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. (زنجانی زاده، هما: ۱۳۸۱: ۸۹-۱۰۶) تحقیقات نشان می دهد که یکی از عوامل مؤثر در میزان مشارکت افراد در سیاست، نحوه نگرش آن‌ها به سیاست است که در کوتاه مدت قابل تغییر نیست ولی انجام کار فرهنگی می تواند برای تغییر نگرش به سیاست در بلندمدت در افزایش مشارکت سیاسی مؤثر باشد.

جنسیت یک عامل تعیین کننده اساسی روابط و رفتار اجتماعی است و دوم آن که تقسیمات جنسیتی در جامعه نگرشی و تجارب هر دو جنس را شکل می بخشد در نتیجه آن که تجارب زنان به طور متمایزی متفاوت از تجارب مردان است. بعضی از زنان دانشمند فراتر از این مقوله رفته و این بحث را پیش کشیدند که جامعه جنسیتی است به شیوه ای که زنان و مردان را در جهان انسانی اجتماعی متفاوت و متمایز جای می دهد. (جی تونز: ۱۹۹۸) جسی برنارد بر پایه نظریه زیمل می گوید: «زنان، جهان خاص خود را دارند که قابل مقایسه با مردان نیست.» این بحث را پیش می کشد که جامعه به دو جهان یک جنسیتی تقسیم شده است. جامعه شناسی و دیگر رشته های علوم اجتماعی تاکنون اغلب صرفاً با جهان مردانه سر و کار داشته اند. جسی برنارد درصدد آن است که این عدم توازن را با دنبال کردن توسعه تاریخی جهان زنانه و صرفاً تجارب و دیدگاه های زنانه که از آن نشئت می گیرند تصحیح کند. او می گوید: جهان زنان به طور ذهنی و عینی از جهان مردانه متفاوت است و جهان زنانه می بایست به عنوان یک کل مورد بررسی قرار گیرد و نه یک محصول جهان

مردانه غفلت از جهان زنانه و تجارب زنان سبب شد که جامعه‌شناسی و دیگر رشته‌ها از بحث‌ها و دیدگاه‌هایی که ممکن است راه حل نو و رهیافت تازه‌ای برای مسائل معاصر فراهم کند، محروم گردد. سیلتانن و استان ورث معتقدند که: «در نوشته‌های با دید مردانه توانایی سیاسی زنان دست کم گرفته شده است. تحقیقات با دید مردانه حاکی از آن هستند که مشارکت زنان در سیاست کمتر از مردان است و علایق و خواسته‌های زنان بازتاب تعهدات اخلاقی یا خانوادگی آنان اند و نه مواضع سیاسی بهتر (ابوت و والاس، کلر ۱۳۷۶: ۱۹۳) طرفداران حقوق اجتماعی زنان تعریف مجددی از سیاست به عمل می‌آورند، کیت میلر در کتاب «سیاست جنسی» سیاست را «روابط مبتنی بر قدرت یعنی نظم و ترتیبی که به موجب آن گروهی از افراد زیر سلطه گروهی دیگر قرار می‌گیرند تعریف می‌کند (ابوت و والاس، ۱۹۷۶: ۲۰۰).

در نظر طرفداران این دیدگاه هر امر شخصی، سیاسی است یعنی از آن جایی که سیاست به تحرکات روابط قدرت در جامعه می‌پردازد پس باید به روابط قدرت میان مردان و زنان هم پردازد. تقسیم میان حوزه عمومی و خصوصی، عقیده مردسالارانه‌ای است برای دور نگهداشتن زنان. به اعتقاد آن‌ها زنان بدین سان از شرکت در سیاست و زندگی عمومی محروم بوده‌اند. بنابراین به جای آنکه پرسیم چرا تعداد بسیار کمی از زنان در فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌کنند باید پرسیم چگونه مردان توانسته‌اند در بازداشتن زنان از ورود به فعالیت سیاسی چنین موفق باشند؟ (همان منبع: ۲۰۷). می‌توان گفت در بین مسایل خطیری که پایان قرن بیست با آن مواجه بود یعنی مبارزه برای صلح، آزادی و دموکراسی، حذف فقر و نابرابری‌ها، استفاده منطقی از منابع طبیعی، پایگاه فرودست زنان مورد توجه قرار گرفته که این امر سبب روابط انسانی نابرابر و سلطه در تمامی سطوح جامعه و نظم جهانی می‌شود.

در کشورهای جهان سوم می‌توان از دوره مبارزه برای استقلال و رهایی از سلطه‌ای سخن گفت که در آن بسیج انبوه زنان را به همراه دارد. در این دوره از استقرار دولت‌های قانونی که هر چند اصل برابری در همه حوزه‌ها پذیرفته می‌شود، ولی نهادها جای محدودی برای زنان قایل می‌شوند. این محدودیت یا عددی است (درصد کم زنان) یا محدودیت در سلسله مراتب است. (تعداد کمی از زنان در مرتبه‌های مدیریت قرار می‌گیرند) و یا محدودیت اجتماعی است (یعنی زنانی که ارتقاء می‌یابند متعلق به قشرهای اجتماعی بالا یا متوسط هستند) و اصل برابری، ضمناً برابری سیاسی را به دنبال نداشته است.

آنگاه این مسئله مطرح می‌شود که حضور زنان در نهادهای سیاسی تا چه حد است و هر گاه حضور دارند آیا چیزی را به نفع زنان تغییر می‌دهند. آنچه باید به خاطر داشت این است که زنان یک دسته اجتماعی همگن نیستند، به عبارتی زنان یک طبقه یا یک نژاد یا یک ملت نیستند و در میان زنان در خواسته‌ها و منافع تنوع وجود دارد. صرف حضور چند زن در مراتب مدیریت چیزی را تغییر نمی‌دهد. می‌توان گفت دولت‌هایی که توسط زنان اداره می‌شوند، بیش از دیگر دولت‌ها به مسایل

زنان نمی‌پردازند. آنچه که باید تغییر کند ساختار اجتماعی و به عبارتی روابط اجتماعی بین دو جنس است، به عبارتی مسئله زنان و سیاست، مسئله نابرابری زنان نیست بلکه مسئله برتری مردهاست که به نحوی سعی کرده‌اند نابرابری‌ها را نهادی کنند. در واقع هرگاه بخواهیم مشارکت سیاسی زنان را افزایش دهیم، افزایش کرسی‌های مجلس و اجاری کردن ۵۰٪ کرسی به زنان هیچ تضمینی برای بهبود وضعیت زنان ندارد. وقتی که نابرابری‌ها نهادی شده باشد، وقتی تقسیم جهان به خصوصی و عمومی انجام شده باشد جای شگفتی نیست که زنان تمایلی به مشارکت نداشته باشند. در حالی که باید به خاطر داشته باشیم جهان در مورد تجربه ملموس زنان و مردان یکی نیست. پس دیگر نمی‌توان با سیستم فکری که مردان و خصوصیات آن‌ها را به عنوان اصل پایه در نظر می‌گیرد، به بررسی وضع زنان و سیاست پرداخت. وقتی می‌خواهیم مشارکت سیاسی زنان را افزایش دهیم، باید آن را در کلیت سیستم قرار دهیم و ملاحظه خواهیم کرد تا روابط ساختاری دگرگون نشود افزایش عددی زنان در پست‌های کلیدی راه به جایی نمی‌برد. مگر اینکه بخواهیم از این افزایش عددی، استفاده ابزاری کرده و به تثبیت سیستمی همت گماریم که در عمق خواهان حفظ روابط نابرابر است.

عواملی چندوجهی مشارکت سیاسی زنان را با موانعی سخت مواجه می‌سازد پس چالش‌ها و راهکارهای ارتقای سطح و میزان مشارکت زنان متفاوتند زنان به رغم تلاش‌های چند ده ساله و افزایش توانمندی‌هایشان، سهم اندکی از سطوح مدیریت کلان کشور را در اختیار دارند. زنان عملاً از ورود به بسیاری از حوزه‌های سیاسی و قضایی محروم مانده‌اند. ساختار قدرت در مقابل ورود زنان به سطوح مختلف سیاست ورزی از خود مقاومت نشان می‌دهد. در نتیجه این محذورات، امروز زنان تنها ۵٫۹ درصد از کرسی‌های مجلس را در اختیار دارند. در حوزه‌هایی چون اقتصاد نیز اوضاع به همین منوال است. بر اساس گزارش مشترک اتحادیه بین پارلمانی و کمیته زنان سازمان ملل در سال ۲۰۱۷، ایران (با احتساب شمار ۱۷ نماینده در مجلس) از نظر تصدی زنان در پارلمان در میان ۱۹۳ کشور دنیا، در رتبه صد و هفتاد و هفتم قرار دارد. در این گزارش، از نظر حضور زنان در دستگاه اجرایی هم رتبه صد و سی نهم به کشورمان تعلق گرفته است. این جایگاه نازل، با موقعیت و توانمندی‌های کنونی زنان در جامعه ما تناسبی ندارد.

زنان امروز بخش بزرگی از جامعه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را تشکیل می‌دهند. این گروه به خاطر گسترش آموزش عالی، افزایش آگاهی، مهارت و تخصص از توانمندی‌های گسترده‌ای در حوزه‌های فردی و اجتماعی برخوردار شده و متناسب با توانمندی‌هایشان، ورود به عرصه‌های کسب‌وکار سیاسی را مطالبه می‌کنند. این سرمایه اجتماعی عظیم، اما برای ورود به عرصه جامعه، با چالش‌ها و موانع گسترده‌ای مواجه است؛ موانعی که طیف وسیعی از عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، عرفی، ساختاری، سیاسی و .. را در بر می‌گیرد. این در حالی است که دست‌یابی به توسعه پایدار به عنوان انتخاب ناگزیر کشورها در مسیر توسعه و پیشرفت، بدون حضور و مشارکت فعال

زنان در ساحت های مختلف حیات جمعی از جمله عرصه سیاسی حاصل نخواهد شد. بر این مینا بهبود وضعیت مشارکت زنان برای دستیابی به توسعه سیاسی و اقتصادی لازم و ضروری است.

وضعیت و جایگاه کنونی کشورمان در خصوص شکاف جنسیتی بر اساس آمار اتحادیه بین‌المجالس، متوسط حضور زنان در پارلمان‌های ملی سراسر جهان در سال ۲۰۱۹، ۳، ۲۴ درصد ارزیابی شده است. این نرخ در منطقه منا یعنی خاورمیانه و شمال آفریقا به ۱۹ درصد می‌رسد. این در شرایطی است که در ایران به عنوان یکی از کشورهای منطقه منا این رقم فقط ۵،۹ درصد در مجلس دهم برآورد می‌شود. در ایران زنان در عرصه سیاست تقریباً نادیده گرفته شده‌اند و هیچ ارتباط معنادار و منطقی میان نرخ آموزش و حضور زنان در عرصه سیاست در ایران وجود ندارد. در عرصه اقتصادی هم وضعیت مشابهی را تجربه می‌کنیم، این در حالی است که شکاف اقتصادی بر شکاف سیاسی تأثیرگذار است.

یکی از دلایل این وضعیت در نبود باور به افزایش مشارکت زنان در میان مسوولان است گرچه پژوهش‌ها بر اهمیت حضور تعداد بیشتر زنان در مدیریت‌های کلان به منظور دستیابی به توسعه پایدار تأکید دارند، اما شواهد کمی در مورد پذیرش این تفکر از سوی دولتمردان به چشم می‌خورد. در بهترین حالت می‌توانیم بگوییم پذیرش وجود دارد، اما «باور معطوف به عمل» وجود ندارد. البته مهمترین نقدهای که در این زمینه به جامعه زنان وارد است، این است که در جامعه زنان فاقد تشکیلات منسجم و فاقد اجماع و تفکر استراتژیک است. متأسفانه هیچ یک از تشکیلات زنان در جای خود عمل نمی‌کند. این مسئله، جامعه زنان را با صدمات و آسیب‌های زیادی مواجه کرده و می‌کند. ناکارآمدی احزاب و قانون احزاب و ساختارهای حزبی هم از دیگر مسائلی است که جامعه ایران و زنان ایران دست به گریبان هستند. باید بر ضرورت پایداری احزاب سیاسی، به شفافیت و قانونمندی در ارائه فهرست‌های انتخاباتی تأکید کرد. برای ارتقای نرخ مشارکت سیاسی زنان، اول از همه باید برنامه‌ریزی و استراتژی درستی تدوین شود و حرکت‌ها در حوزه زنان بر اساس این استراتژی‌ها انجام گیرد تا زنان به مطالبات خود دست یابند.

اصحاب رسانه هم در قبال زنان مسئولیت سنگینی بر عهده دارند. با توجه به وظیفه اطلاع‌رسانی رسانه، تلاش برای فرهنگ‌سازی، از بین بردن کلیشه‌های منفی جنسیتی و تغییر عادت‌ها و رفتارهای رأی‌دهی مردم برعهده اصحاب رسانه است. زمان آن فرارسیده تا حکومت برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی ناشی از عدم حضور زنان در سطوح مختلف قدرت، قدرت را با زنان تقسیم کند و به مطالبات زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ورزشی پاسخ مثبت دهد.

یک شکاف تاریخی که حاصل انباشت سال‌ها عدم دسترسی به ایجاد فرصت‌های عادلانه بین زنان و مردان بوده وجود دارد که به راحتی جبران نخواهد شد. به گزارش سال ۲۰۱۸ مجمع جهانی

اقتصاد چالش بزرگی در حوزه مشارکت سیاسی و اقتصادی زنان داریم، ایران در میان ۱۴۹ کشور رتبه ۱۴۲ را در حوزه شکاف جنسیتی در حوزه سیاسی و اقتصادی کسب کرده است. اصلاحات از بالای هرم قدرت یا مطالبه‌گری و نهادسازی از دل جامعه می‌توانند شکاف طبقاتی جنسیتی را کمتر کند اما تا زمانی که زمینه ورود زنان به نهادهای بالایی قدرت فراهم نشود، ممکن است نهادسازی از دل جامعه به نتایج مطلوب منجر نشود. بدون تردید حاکمیت در کاهش شکاف جنسیتی در حوزه سیاسی مسوولیت اصلی و تعیین‌کننده دارد. مجموعه حاکمیت باید به ایجاد فرصت‌های برابر و پر کردن شکاف‌ها باور داشته باشد در حالی که مجموعه حاکمیت به مشارکت سیاسی زنان باور ندارد.

بر اساس بسیاری از گزاره‌ها، بسترهای فرهنگی و فکری افزایش مشارکت سیاسی زنان بیش از گذشته فراهم شده است هم به لحاظ فهم فکری- فرهنگی مشارکت‌جویی و پذیرش نقش و جایگاه زنان در فضای سیاسی کشور، جامعه و هم خودباوری شکل گرفته در جامعه زنان که جلوتر از اکثر نیروها و تشکل‌های اجتماعی و سیاسی اعم از دولتمردان، احزاب سیاسی و نهادهای مدنی قرار دارند.

زنان نوین معتقدند می‌توانیم با انجام مجموعه‌ای از اقدامات در راستای ساختارسازی و نهادسازی چون استقرار نهاد پارلمان واقعی، تفکیک قوای حقیقی و ... روند توسعه را تسریع کنیم. با نهادسازی دقیق و اصولی، جامعه خود را با روند توسعه همراه خواهد کرد، اما باید افزود: اگر ساختار کمک‌نکند و نهادسازان وقانون‌نویسان مجریان خوبی نباشند، در مسیر حرکت دائم دچارافت و خیزمی شویم و این هزینه و توان سنگینی بر جامعه تحمیل خواهد کرد. برای افزایش مشارکت سیاسی زنان باید نهادسازی انجام شده و بیش از همه نهاد قدرت باید خود را محصور و ملزم به رعایت قواعد نهادی ببیند. معمولاً دعوا بر سر منافع و منابع است. ما منابع کمیابی داریم. منابع قدرت یعنی ثروت، حیثیت، پست و پرستیژ کمیاب هستند و ساختار قدرت در ایران مردانه‌چیده شده است و اصل و ریشه ماجرا همینجا است. در این میان مهمترین مانع بر سر راه مشارکت زنان، ساخت آمرانه و غیرپاسخگوی نهاد دولت و قدرت است اما متأسفانه در کشور ما محقق نشدن مشارکت سیاسی کامل زنان، موانعی فراتر از قانون و سیاست‌گذاری‌ها دارد.

## ۹. نقش مشارکت سیاسی زنان در توسعه

توسعه به معنای ارتقاء نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و تغییر در تمام ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه به گونه‌ای است که در شیوه زندگی و برخورداری از رفاه اجتماعی همه‌ی افراد جامعه، اثر مثبتی گذاشته شود (قاضیان، ۱۳۸۱). و توسعه‌ی پایدار به معنای ارتقاء جامعه در تمام عرصه‌ها برای دستیابی به زندگی بهتر است و برای نیل به این هدف باید مشارکت سیاسی کامل اعضاء از جمله زنان به عنوان نیمی از اعضاء جامعه تحقق یابد. شاخص‌های

معینی در مسیر حرکت به سوی توسعه پایدار وجود دارند، که از مهم‌ترین این شاخص‌ها مشارکت همه جانبه و فعال زنان و کم شدن شکاف جنسیتی در جوامع می‌باشد. طی چند دهه‌ی گذشته زنان ایرانی با گسترش آموزش عالی، توانمندی‌های خود را ارتقا داده‌اند به صورتی که دیگر نمی‌توان آنان را در حاشیه‌ی مناسبات سیاسی و اجتماعی نگه داشت. فرایند توسعه با هدف پیشرفت در مواردی همچون ظرفیت‌سازی، عدالت و نظم اجتماعی، فرهنگ سیاسی سالم و رضایت عمومی است و از شاخص‌های اصلی آن افزایش مشارکت، اعضاء جامعه است. مشارکت سیاسی، به معنای امکان حضور اعضاء جامعه در امور تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی است و در دو سطح شرکت در انتخابات و نیز عضویت در احزاب و تشکل‌های اجتماعی یعنی قرار گرفتن در مناصب عالی در مجلس و قوه مجریه معنا می‌یابد (نیک گهر، ۱۳۵۳). این نوع مشارکت، درگیر شدن در سطوح متفاوت فعالیت در نظام سیاسی، از سطوح خرد تا مقام‌های رسمی سیاسی است (راش، ۱۳۷۷). در نتیجه تعاملاتی که افراد در شرایطی خاص صورت داده‌اند، یا نتوانسته‌اند در پاسخ به موقعیتی خاص صورت دهند، پیامدها شکل می‌گیرند. در خصوص زنان نیز کم و زیاد شدن مشارکت سیاسی در دوره‌های مختلف و تغییر نمود اهمیت نقشها در توسعه کشور منجر به بروز پیامدهای مثبت و منفی می‌شود.

پیامدهای مثبت شامل زیرمقوله‌های مهم تبیین مشارکت سیاسی زنان به مثابه شاخص توسعه‌ی پایدار، تبیین ضرورت توانمندسازی زنان و همچنین مقوله گسترش عدالت جنسیتی در جامعه هستند. در زمینه پیامد تبیین ضرورت مشارکت سیاسی زنان در فرایند توسعه پایدار، در بند ۱۸ سند چشم‌انداز بیست ساله کشور می‌بینیم: «ضرورت گسترش و عمق بخشیدن به روحیه تعاون و مشارکت عمومی و بهره‌مند ساختن دولت از همدلی و توانایی‌های عظیم مردمی» که در واقع منظور همان تبیین مشارکت سیاسی زنان به مثابه تحقق اهداف توسعه است آمده چنانکه حسن روحانی در بخشی از سخنان و وعده‌هایش گفته است: «ما برای توسعه کشور نیاز داریم که همه ۷۵ میلیون نفر در مسیر توسعه کشور قرار گیرند که تأکیدی بر لزوم مشارکت همه جانبه‌ی زنان و مردان در توسعه کشور- تبیین ضرورت مشارکت سیاسی زنان در توسعه کشور- است همچنین او گفته است: «ما معتقدیم کشوری که در رقابت‌های جهانی عقب بماند به ملتش ظلم کرده است که در واقع ضرورت توجه به مشارکت‌های توسعه محور، برای جلب آراء مردم و درک عقب‌ماندگی جامعه در مسیر توسعه با فقدان مشارکت سیاسی زنانی رساند تبیین ضرورت توانمندسازی زنان نیز از مقولات مهم و اساسی پیامدی مثبت است در ماده ۱ از اصل ۲۱ قانون اساسی اشاره شده است که: ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او (ضرورت توانمندسازی زنان در ارتقاء کشور) در سند توسعه اول کشور و بخش‌های مرتبط با آن، موارد قابل تأملی دیده می‌شوند: بالا بردن سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه، به خصوص افزایش ضریب پوششی تحصیلی دختران لازم‌التعلیم و اعتلای موقعیت زنان از طریق تعمیم آموزش (ضرورت بسترسازی توانمندسازی زنان- گسترش آموزش برای اعتلای زنان). در بعضی اسناد به طور صریح به عدم اهمیت جنسیت در مشارکت سیاسی مردم اشاره شده است. عدالت جنسیتی در قانون اساسی برای مشارکت سیاسی

عالیه صراحت بیان شده اما نادیده گرفته می شود. همچنین در اصل ۲۰ قانون اساسی آمده است که: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برخوردارند، مشروط به اینکه موازین اسلام را رعایت» از این اصول مشخص می شود که در حقیقت در متن قانون اساسی کشور اشاره‌ای به جنسیت فرد مناسب برای احراز پست ریاست جمهوری نشده است که تبیین کننده عدالت جنسیتی در جامعه است. (صدیقی، بهرنگ؛ عامری، پردیس: ۱۳۹۵)

پیامدهای منفی و مخرب: توسعه نیافتگی جامعه و انزوای سیاسی زنان به مثابه‌ی مکانیزم مقابله‌گر هستند. فائزه هاشمی می گوید: «ما متأسفانه شاهد هستیم که تعداد نمایندگان زن در هر دوره مجلس کاهش پیدا می کند از یأس کامل رفع موانع مشارکت سیاسی کامل زنان در جامعه سخن می گوید» (پایگاه خبری آنا، ۱۳۹۳). آذر منصوری در مصاحبه‌ای گفته است: «شما به ندرت خانم‌هایی را پیدا می کنید که تحلیل سیاسی کنند» (انزوای سیاسی زنان) راکعی نماینده سابق مجلس در دولت اصلاحات در مصاحبه با اعتماد گفته است: «به نظر من دلیل اینکه زنان کمتر به مشارکت سیاسی فکر می کنند این است که وقتی بحث مجلس پیش می آید خود را با نگاه سیاسی حاکم تطبیق می دهند، یعنی وقتی می بیند کسانی روی کار آمده‌اند که نگاه‌شان به زن واقع‌گرایانه نیست می پندارند که مشارکت‌شان بی فایده هست» (سرخوردگی زنان از مشارکت سیاسی) (پایگاه اینترنتی زنان نواندیش، ۱۳۹۳).

پیامد منفی دیگر توسعه نیافتگی جامعه است. در حقیقت واژه «زن» در واژه‌ی «مردم» که در قوانین تنظیم شده کشوری و سخنان مسئولان به کار می رود، هضم شده است. در کنوانسیون رفع تمام اشکال تبعیض علیه زنان که توسط ۱۷۰ کشور از کشورهای جهان پذیرفته شده است می بینیم. به عنوان نمونه در بخش ۲ (ماده ۸): دولت‌های عضو باید اقدامات مناسب و مقتضی برای تضمین این امر فراهم آورند که زنان در شرایط مساوی با مردان و بدون هیچ گونه تبعیض بتوانند نمایندگی دولت خود را در سطح بین‌المللی احراز کنند (مشارکت سیاسی کامل زنان به منزله‌ی ابزار توسعه). خاتمی در بخشی از سخنان دوران ریاست جمهوری خود بیان داشته است: «... هنر اصلی دولت، مشارکت دادن آحاد مردم در فرآیند توسعه‌ی ملی است (تلقی توسعه نیافتگی جامعه با عدم تحقق مشارکت همگانی) (پایگاه اینترنتی هفته‌نامه سیاسی فرهنگی اجتماعی ۹ دی، ۱۳۹۳). (صدیقی، بهرنگ؛ عامری، پردیس: ۱۳۹۵)

امروزه در سطح جهان به ویژه در کشورهای در حال توسعه، بیشترین تمرکز بر چگونگی دستیابی به اهداف توسعه همه جانبه، یعنی توسعه پایدار و توسعه انسانی می باشد. تجربیات کشورهای توسعه یافته و مقایسه وضعیت کشورهای خاورمیانه و کشورهای مسلمان آسیای جنوب شرقی نشان می دهد که توسعه پایدار در کشورها بدون مشارکت گسترده زنان محقق نمی شود. به همین سبب، مشارکت افزون تر زنان در روند توسعه کشورها ما نیز ضروری است. مهمتر از آن اراده



انجام اصلاحات لازم برای تسهیل شرایط ورود زنان به فرایند توسعه تنها راه تضمین تحقق این هدف می باشد.

## ۱۰. نتیجه گیری

مشارکت سیاسی - اجتماعی در فضای واقعی و جامعه شناختی آن عبارت است از: مجموعه فعالیت‌های ارادی، داوطلبانه، آگاهانه و فعالانه‌ای که اعضای یک جامعه به منظور تصمیم‌گیری و اداره امور اجتماع محلی خود و ارزیابی اقدامات به صورت خود انگیخته و سازماندهی شده، شرکت نموده و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در شکل دادن حیات اجتماعی و سیاسی خود و تقبل مسئولیت‌های سیاسی، مدنی انتخاب فرمانروایان و نظایر آن سهیم می‌شوند. و در تعریفی روشن‌تر، مراد از مشارکت سیاسی آن است که انسان به تنهایی و مستقل یا با دیگران و به عنوان عضوی از یک گروه و تجمع، برای در دست گرفتن حکومت از طریق تشکیل قوای مقننه و مجریه تلاش کند و برای اشغال یکی از مناصب بالای حکومتی در بخش اجرایی یا قانونگذاری و... بکوشد و به تنظیم سیاست‌های کلی و جزئی حکومت در داخل و خارج بپردازد و یا در تنظیم آن مشارکت نماید و سیاست‌ها و تصمیم‌ها و عملکردهای قوا را زیر نظر داشته و به نقد یا تأیید آنها همت گمارد و به ایجاد گروه‌های سیاسی و شرکت در آنها مبادرت جوید؛ اینگونه فعالیت‌ها دارای جلوه‌ها و مجال‌های متنوعی است که برخی از آنها عبارتند از:

- اهتمام به اطلاع از عملکردهای دولت و پیگیری آنها و آشنایی با آرا و مواضع سیاستمداران در امور همگانی امت و جامعه، اتخاذ موضعی آشکار در تأیید یا انتقاد یا مخالفت نسبت به جریان امور؛

- اظهار نظر مستقیم در امور همگانی؛

- مشارکت در انتخابات پارلمانی و شهرداری و انتخاب اشخاص مناسب و واجد صلاحیت برای انجام مسئولیت‌های پارلمانی و شهری؛

- آمادگی برای قبول منصب و کالت در مجلس و شهرداری و نامزدی برای انتخابات مربوط به آنها؛

- بنیانگذاری احزاب و جنبشهای سیاسی، قانونی و رهبری آنها یا مشارکت در رهبری آنها؛

- وابستگی به احزاب و جنبشهای سیاسی و پرداختن به فعالیت‌های حزبی - سیاسی؛

- آمادگی برای قبول مسئولیت‌های بزرگ اداری و وزارتتی؛

- آمادگی برای تصدی ریاست حکومت در جامعه مسلمانان .

در ادبیات امروزی در مقوله نقش زن در توسعه اجتماعی، گاهی زن به عنوان یک انسان فعال در فرآیند توسعه نگاه می‌شود و گاهی نیز ویژگی‌های منحصر به فرد او را به عنوان مادر، خواهر، دختر و همسر در نظر گرفته می‌شود. در حالت دوم، زن موجودی متمایز با مرد است که از توانایی‌های عاطفی خاص و ظرفیتهای تکوینی معین و در نتیجه، وظایف اجتماعی ویژه‌ای برخوردار است. اگر زن را از جنبه انسانی او لحاظ کنیم و این حقایق را در نظر داشته باشیم که اولاً، انسان محور توسعه است و توسعه پایدار، آن است که میان تمام عناصر ومبانی زیر بنایی فرهنگ معنوی خود، انسجام و توزان کامل برقرار می‌نماید. دوم آنکه ویژگیهای فطری انسان، مهمترین این عناصر و مبانی تلقی می‌شوند و بدون آنها انسان هویت خود را از دست می‌دهد و به یک «شیء» تبدیل می‌شود که دیگر نمی‌توان از حقوق، رشد اجتماعی، حرکت متعادل، اخلاقی بودن یا حتی بقای تمدنی او سخنی به میان آورد. اگر تمام این حقایق بزرگ را در نظر داشته باشیم، در می‌یابیم که زن محور توسعه و رکن اصلی آن است و هیچ فرآیند توسعه‌ای به نتیجه مطلوب نخواهد نرسید، مگر آنکه حس انسانی وفطری را در وجود زن متحول سازد و بهبود بخشد، جایگاه طبیعی وانسانی زن را در اختیار او قرار دهد و حساب عناصر متمایز کننده او — به عنوان زن در مقابل مرد — را از شخصیت انسانی‌اش جدا سازد؛ وبادادن نقش انسانی مساوی به زن، از توان انسانی سازنده او در جهت مصالح تمام اجتماع به شکل بهتری بهره‌برداری نماید. بر این اساس توسعه اجتماعی یک عملیات انسانی است که مرزهای نژادی، جغرافیایی مادی نمی‌شناسد؛ و زن در منظر ایرانی و اسلامی، عنصری اساسی در این حرکت است که بدون او جریان توسعه ناکام خواهد ماند. برای رسیدن به این هدف راه دشواری در پیش است.

بازنمایی نقش مشارکت سیاسی زنان در توسعه‌ی پایدار کشور و دلایل کم‌رنگ و پرننگ شدن مقطعی یا برهه‌ای این نقش و کنار گذاشتن زنان از صحنه مشارکت سیاسی فعال و دیده نشدن ضرورت این مشارکت در فرآیند توسعه و دلایل نهفته‌ای که در جوامع مختلف موجود و متفاوت است همگی نشانه این واقعیتند که در کشور ما موانعی فراتر از قانون و سیاست‌گذاری در مسیر تحقق مشارکت سیاسی زنان وجود دارند که نتیجه مستقیم آن تاثیر منفی و بازدارنده رسیدن به توسعه خودنمایی می‌کند، تحولات جریان‌سازی جنسیتی برآمده از مقوله‌ی جریان‌سازی جنسیتی، با تغییر رویکرد حاکم و تحول در سیاست‌ها، بیشترین پیامدهای منفی را برای جامعه زنان در برداشته است. به طور کلی از آنجا که جامعه در ایجاد تغییر به نفع افزایش مشارکت زنان به دلیل حاکم بودن ساختارهای فرهنگی خاص و هنجارها تلاشی نمی‌کند؛ پس حق انتخاب نمی‌تواند در دست کنشگران باشد. مشارکت زنان برای دستیابی به توسعه سیاسی و اقتصادی ضروری است. چون موقعیت زنان در جامعه عمیقاً تحت تأثیر شرایط و سطوح توسعه در کشورها است، هرچه کشورها توسعه یافته‌تر باشند شکاف بین توسعه یافتگی زنان و مردان کاهش می‌یابد. از این رو بهبود وضعیت زنان جزء الزامات اصلی در بهبود شاخص‌های توسعه در هر جامعه است. به عبارتی، بدون توجه به شرایط زنان، دستیابی به توسعه برای هیچ کشوری میسر نخواهد بود. همچنین واقعیات

موجود در بسیاری از جوامع نشان از آن دارد که علیرغم اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و تأسیس نهادها و سازمان‌های مختلف در تحقق حقوق زنان و علیرغم هزینه‌های قابل توجه، زنان از مسائل و مشکلات ناشی از فقر اقتصادی و فقر فرهنگی در رنج هستند. یکی از شاخص‌های تأثیرگذار بر روی مشارکت سیاسی و اقتصادی زنان آموزش و توانمندسازی آنان است. به هر میزان بر روی آموزش و مهارت‌آموزی زنان برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری گردد، اثرات مستقیم و غیرمستقیم بر روی مشارکت اقتصادی و سیاسی، رشد، توسعه و پیشرفت کشور بوجود خواهد آمد. سه راهکار کاربردی و مهم در افزایش مشارکت و توسعه عبارتند از:

- استفاده مؤثر از وسایل ارتباط جمعی به منظور گسترش دیدگاه‌های زنان.
- تغییر و بهبود، سیاست دولتی، حقوقی به منظور وسعت بخشیدن دسترسی زنان به قدرت.
- فراهم نمودن ساز و کار مناسب برای فعالیت جنبش‌های زنان زیرا نشان داده‌اند که می‌توانند آلترناتیوهای دیگری را برای فکر و عمل سیاسی زنان فراهم کنند.



## منابع

- آبوت، پاملا؛ والاس، کلر (۱۳۷۶). درآمدی بر جامعه‌شناسی، نگرش‌های فمینیستی. تهران: دنیای مادر.
- استونز، راب (۱۳۸۵). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی. ترجمه مهرداد مهر دامادی. تهران: نشر مرکز.
- باقری؛ میترا (۱۳۶۹). بررسی ویژگی‌های اشتغال در ایران، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- بخشایشی اردستانی. احمد (۱۳۸۶). تاریخ اندیشه سیاسی غرب. اهواز: نشر دانشگاه آزاد اسلامی.
- بدیع، برتران (۱۳۷۹). توسعه سیاسی. ترجمه احمد نقیب زاده. تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۰). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- بلوم، ویلیام تی (۱۳۷۳). نظریه‌های نظام سیاسی. ترجمه احمد تدین، تهران: نشر آران، جلد دوم، بوردیو، پیر (۱۳۸۹). تمایز، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: انتشارات ثالث.
- بومر، فرانکلین لوفان (۱۳۸۵). جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غرب. ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بیرو، آلن (۱۳۶۷). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه‌ی باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- خانیا، پروانه (۱۳۸۸). زنان در چشم انداز ۲۰ ساله توسعه ایران. اولین همایش منقطه‌ای زن و توسعه پایدار در دانشگاه آزاد اسلامی بافت. تهران: نشر زعیم.
- دادسی، اچ (۱۳۷۶). رشد سیاسی. (مترجم: عزت الله فولادوند). تهران: نشر قومس.
- دورانت، ویل (۱۳۶۲). تاریخ فلسفه. (مترجم: عباس زریاب خویی). تهران: نشر شرکت دانش.
- راش، مایکل (۱۳۷۷). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- رنی، آستین (۱۳۷۷). حکومت، آشنایی با علم سیاست. ترجمه ژیللا سازگار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- زن در توسعه (۱۳۷۳). انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی. تهران.
- شادی طلب. ژاله (۱۳۸۴). توسعه و چالش‌های ملی زنان ایران. تهران: قطره.
- شریفی، امید (۱۳۸۸). نقش و امنیت زنان روستایی در توسعه کشاورزی. مجموعه مقالات زن و توسعه. تهران: نشر خوارزمی.
- صدیقی، بهرنگ؛ عامری، پردیس (۱۳۹۵)؛ نقش مشارکت سیاسی زنان در فرآیند توسعه پایدار کشور (با تأکید بر سه دولت اصلاح طلب، اصولگرا و اعتدالگرا)؛ فصلنامه پژوهش اجتماعی؛ زمستان (صص ۱۰۸-۸۵)
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۵). تاریخ اندیشه سیاسی در غرب. تهران: نشر پژوهشکده مرکز مطالعات وزارت امور خارجه.
- عنایت، حمید (۱۳۶۴). بنیاد فلسفه سیاسی در غرب. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۹). چالش‌های توسعه سیاسی. تهران: نشر قومس.
- کاظمی پور، شهلا (۱۳۷۹). مجموعه مقالات زنان و آموزش عالی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۶). بحران نوگرایی و فرهنگ معاصر ایران. تهران: نشر قومس.

- کامران، فریدون (۱۳۸۰). مشارکت سیاسی کارگران. تهران: نشر دانشیار.
- کوپر، الکساندر (۱۳۶۰). سیاست از نظر افلاطون. مترجم: امیر حسین جهاننگلو، تهران: نشر خوارزمی.
- کلانتر، سید کیانوش (۱۳۸۵). «الگوی نو ظهور در سنجش پایداری توسعه»، مجله تدبیر. شماره ۱۷۸.
- گیدنز، آتونی (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: چاپ پنجم، نشر نی.
- مقصودلو، منوچهر؛ طاهری، ابولقاسم (۱۳۸۳). تاریخ اندیشه سیاسی غرب. تهران: نشر سنجش تکمیلی.
- میشل، آندره (۱۳۷۷). فمینیسم، جنبش اجتماعی زنان. مشهد: نشر نیکا.
- مصفا، نسربین (۱۳۷۵). مشارکت سیاسی زنان در ایران. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۶۶). سامان سیاسی در جوامع دستخوش تحول. مترجم: محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳). موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم. ترجمه‌ی احمد شهسا، تهران: نشر روزنه.
- احمدی نیا، شیرین (۱۳۸۰). «عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان». نامه انجمن جامعه‌شناسی. شماره ۴.
- پورگیو، فریده (۱۳۸۵). «بررسی توانمندسازی زنان در ایران با تأکید بر رسانه‌ها»، شیراز: همایش توانمندسازی زنان.
- توحیدی، منیره (۱۳۸۲). «پیوند جهانی جنبش زنان ایرانی»، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو. شماره ۳۸.
- بی‌نا (۱۳۷۳). پیش‌نویس گزارش ملی زنان در جمهوری اسلامی ایران برای ارائه به چهارمین کنفرانس جهانی در پکن. تهران: بی‌نا.
- خسروی، ملک تاج (۱۳۸۶). «مشارکت سیاسی زنان و توسعه سیاسی». فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین الملل. سال اول. شماره ۴.
- زعفرانچی، لیلا سادات (۱۳۸۴). «روی آوری فینیسیم به اقتصاد». فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان. سال هشتم. شماره ۳۰.
- زنجانی زاده، هما (۱۳۶۴). «فرهنگ و توسعه». مجله دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، شماره چهارم، سال هجدهم.
- زنجانی زاده، هما (۱۳۶۹). «زن و توسعه در جهان سوم». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، شماره اول و دوم سال ۲۳.
- زنجانی زاده، هما (۱۳۸۱). «مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، چالش‌های نوین»، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۹ شماره ۱۹.
- عامری، پردیس (۱۳۹۳). «خرد اعتدال‌گرا و مشارکت سیاسی زنان در ایران، نظریات و مبانی جامعه‌شناختی اعتدال»، کتابچه اولین همایش ملی اعتدال، دوره اول، شماره ۱.
- کوسمسو، کوهاسنیتا (۱۳۷۸). «بررسی موانع مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان پس از انقلاب اسلامی ایران». فصلنامه مطالعات میان فرهنگی. سال سوم. شماره ۸.
- کدیور، محسن (۱۳۸۲). «سلسله مقالات حقوقی در اسلام». مجله آفتاب. شماره ۱۲.
- گرامی زادگان، اشرف (۱۳۸۳). «چرا مفهوم عدالت جنسی دفاع نشد؟». نشریه عدالت. شماره ۱.

- گل پرور، مجید(۱۳۸۸). «ناپایداری توسعه دو ارزشی، پایداری توسعه چند ارزشی و جایگاه زن در آن»، اولین همایش منطقه‌ای زن و توسعه پایدار. دانشگاه آزاد بافت. تهران: نشر زعیم.
- مسائلی، محمود(۱۳۷۱). «نسل جدید حقوق بشر». فصلنامه سیاست خارجی. سال ۶ شماره ۱.
- موحد، مجید(۱۳۸۲). «مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن مطالعه موردی بندرعباس»، نشریه مطالعات اجتماعی (مطالعات زنان)، دوره ۱، شماره ۳: صص ۲۸-۳.
- نهادندی، مریم(۱۳۸۶). «چالش‌ها و سیاست‌های توسعه انسانی زنان در ایران». فصلنامه سیاست داخلی. سال اول. شماره سوم.
- نیک گهر، عبدالحسین(۱۳۵۳). «مشارکت مفاهیم و شناخت انواع»، مجله دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران، شماره ۵.
- وحید فام، محمد؛ عیسی وند، لیلا(۱۳۸۹). «فمینیسم و دموکراسی در گذر تاریخ»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، پیاپی ۱۳ زمستان.



Research Article

***The role of women's political participation in cultural and social development in the Islamic Republic of Iran***

***Mehdi Motaharnia<sup>1</sup> and Seyyed Mohammad Hassan Danesh<sup>2</sup>***

Date of received: 2023/07/16

Date of Accept: 2023/08/06

**Abstract**

Development is a comprehensive process with economic, social, political and cultural dimensions. Political development has an ideological and ethnic load more than other concepts. One of the dimensions of political development is political participation. Women make up 50% of the population. In our country, the failure to achieve full political participation of women has obstacles beyond the law and policies; Since increasing the participation of all members of the society is one of the main means of achieving development, and also because men cannot adequately defend the interests of women, women's participation in all political activities is a necessity as much as possible. He said that if women are considered a minority in the political field, democracy is incomplete. Women's political participation does not mean women's participation in elections and marches and various religious and ideological ceremonies, but participation means that women have a decisive and decision-making role in all democratic institutions, if there are still some political duties. And culture is determined by gender. In this article, using a library method, it is tried to explain the dimensions of the influence of women's political participation in cultural and social development and provide solutions to increase political participation.

**Keywords:** Participation, political participation, women's political participation, feminism, cultural development, social development.

**Citation (APA 6th ed. / APSA)**

Motaharnia, Mehdi; Danesh, Seyyed Mohammad Hassan (Fall 2023). "The role of women's political participation in cultural and social development in the Islamic Republic of Iran". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 6, Num. 3, S.No. 23, pp. 117 - 152.

---

<sup>1</sup>. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University Qom Branch, Qom, Iran. Email: dmmotaharnia@gmail

<sup>2</sup>. PhD student in Political Sociology, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran. Email: smhassan.danesh@gmail.com

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

## References

- Abbott, Pamela; Wallace, Claire (1376). *An introduction to sociology, feminist attitudes*. Tehran: Mother World.
- Ahmadinia, Shirin (1380). "Effective factors on the level of political participation of women". *Sociological Association letter*. number 4. (in Persian)
- Alam, Abdur Rahman (2015). *History of political thought in the West*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Research Center Publication. (in Persian)
- Ameri, Fardis (2013). "Moderationist wisdom and women's political participation in Iran, theories and sociological foundations of moderation", booklet of the first national conference of moderation, first period, number 1. (in Persian)
- Badi, Bertran (1379). *political developement*. Translated by Ahmad Naqibzadeh. Tehran: Qoms Publishing.
- Bagheri; Mitra (1369). *Investigating the characteristics of employment in Iran*, Tehran: Publications of the Program and Budget Organization. (in Persian)
- Bashiriyeh, Hossein (1370). *Obstacles to political development in Iran*, Tehran: A new step. (in Persian)
- Bashiriyeh, Hossein (1376). *Political Sociology*, Tehran: Ney Publishing. (in Persian)
- Bi-na (1373). *Draft of the national report of women in the Islamic Republic of Iran to be presented to the fourth world conference in Beijing*. Tehran: Bi-na. (in Persian)
- Biro, Alan (1367). *Culture of social sciences*, translated by Bagher Sarokhani, Tehran: Kayhan Publications.
- Bloom, William T. (1373). *Political system theories*. Translated by Ahmed Tedin, Tehran: Aran Publishing House, Volume II.
- Bomer, Franklin Lufan (2005). *Great currents in the history of Western thought*. Translated by Hossein Bashirieh, Tehran: Publishing Center for the Recognition of Islam and Iran.
- Bourdieu, Pierre (2009). *Tamaiz*, translated by Hassan Chavoshian, Tehran: Third Publications.
- Cooper, Alexander (1360). *Politics according to Plato*. Translator: Amir Hossein Jahanbaglou, Tehran: Kharazmi Publishing.
- Dadi, H. (1376). *Political growth*. (Translator: Izatollah Foulavand). Tehran: Nashraqoms.
- Durant, Will (1362). *history of philosophy*. (Translator: Abbas Zaryab Khoi). Tehran: Danesh publishing company.
- Enayat, Hamid (1364). *Foundation of political philosophy in the West*. Tehran: Tehran University Press. (in Persian)



- Garamizadegan, Ashraf (1383). "Why was the concept of sexual justice not defended?". *Adalat magazine*. number 1. (in Persian)
- Giddens, Anthony (1378). *Sociology*. Translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: 5th edition, Ney Publishing.
- Gol Paror, Majid (1388). "Instability of two-value development, sustainability of multi-value development and women's place in it", the first regional conference on women and sustainable development. Buffett Azad University. Tehran: Zaeem Publishing. (in Persian)
- Huntington, Samuel (1366). *Political order in societies undergoing transformation*. Translator: Mohsen Thalasi. Tehran: Science.
- Huntington, Samuel (1373). *The third wave of democracy at the end of the 20th century*. Translated by Ahmad Shahsa, Tehran: Rosenha Publishing.
- joy seeker Jhaleh (1384). *Development and national challenges of Iranian women*. Tehran: Drop.
- Kadivar, Mohsen (1382). "Series of Legal Articles in Islam". *Aftab Magazine Number 12*. (in Persian)
- Kamran, Fereydoun (2010). *Political participation of workers*. Tehran: Associate Professor Publishing. (in Persian)
- Kazemi, Ali Asghar (1376). *Crisis of modernism and contemporary culture of Iran*. Tehran: Qoms Publishing. (in Persian)
- Kazemipour, Shahla (1379). *A collection of articles on women and higher education*. Tehran: Research Institute of Cultural and Social Studies. (in Persian)
- Khanian, Parvaneh (1388). *Women in the 20-year vision of Iran's development. The first regional conference on women and sustainable development in Baft Islamic Azad University*. Tehran: Zaeem Publishing. (in Persian)
- Khosravi, Malek Taj (1386). "Women's political participation and political development". *Quarterly Journal of Political Science and International Relations*. first year. number 4. (in Persian)
- Kusamso, Kohasnit (1378). "Investigation of obstacles to political-social participation of women after the Islamic Revolution of Iran". *Intercultural Studies Quarterly*. third year. Number 8. (in Persian)
- Maqsoodlou, Manouchehr; Taheri, Abulqasem (1383). *History of Western political thought*. Tehran: Supplementary Assessment Publication. (in Persian)
- Maslami, Mahmoud (1371). "The new generation of human rights". *Foreign Policy Quarterly*. Year 6. number 1. (in Persian)
- Michel, Andre (1377). *Feminism, women's social movement*. Mashhad: Nika Publishing.
- Mohed, Majid (2012). "Women's political participation and social factors affecting it, a case study of Bandar Abbas", *Journal of Social Studies (Women's Studies)*, Volume 1, Number 3: pp. 3-28. (in Persian)
- Mosfa, Nasreen (1375). *Political participation of women in Iran*. Tehran: Printing and Publishing Institute of the Ministry of Foreign Affairs. (in Persian)

- Nahavandi, Maryam (1386). "Challenges and human development policies of women in Iran". *Domestic Policy Quarterly*. first year. Number three. (in Persian)
- Nik Gahar, Abdul Hossein (1353). "Participation of Concepts and Recognition of Types", *Journal of Faculty of Social Sciences, University of Tehran*, No. 5. (in Persian)
- Pardon Ardestani. Ahmed (1386). *History of Western political thought*. Ahvaz: Islamic Azad University Publishing. (in Persian)
- Porgio, Faridah (2015). "Study of women's empowerment in Iran with emphasis on media", *Shiraz: Women's Empowerment Conference*.
- Qavam, Abdul Ali (1379). *Challenges of political development*. Tehran: Qoms Publishing. (in Persian)
- Rennie, Austin (1377). *Government, familiarity with political science*. Translated by Zhila Kozagar, Tehran, Academic Publishing Center.
- Rush, Michael (1377). *An Introduction to Political Sociology*, translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Somit Publications.
- Sediqi, Behrang; Ameri, Pardis (2015); *The role of women's political participation in the country's sustainable development process (with emphasis on the three reformist, fundamentalist and moderate governments); Social Research Quarterly; Winter (pp. 85-108)* . (in Persian)
- Sharifi, Omid (1388). *The role and security of rural women in agricultural development. A collection of articles on women and development*. Tehran: Kharazmi Publishing House. (in Persian)
- Sheriff, Seyyed Kianoosh (2005). "A new emerging model in the measurement of development sustainability", *Tadbir magazine*. Number 178. (in Persian)
- Stones, Rob (2015). *Great sociological thinkers*. Translated by Mehrdad Mehr Damadi. Tehran: Nahr-e-Karzan.
- Tawhidi, Munira (2012). "Global link of the Iranian women's movement", *cultural and social dialogue quarterly*. Number 38. (in Persian)
- Vahid Pham, Mohammad; Isa Vand, Leila (1389). "Feminism and Democracy in the Passage of History", *International Relations Studies Quarterly*, 13 consecutive winters. (in Persian)
- Women in development (1373)*. Publications of Islamic Propaganda Organization. Tehran.
- Zafaranchi, Leila Sadat (1384). "Finnism's turn to economics". *Quarterly magazine of the Women's Cultural and Social Council*. eighth year Number 30. (in Persian)
- Zanjanizadeh, Homa (1364). "Culture and Development". *Journal of Mashhad University of Literature and Human Sciences*, number 4, year 18. (in Persian)
- Zanjanizadeh, Homa (1369). "Women and Development in the Third World". *Journal of the Faculty of Literature and Human Sciences of Mashhad University*, first and second issue of 2023. (in Persian)

Zanjanizadeh, Homa (1381); "Women's political participation and social factors affecting it, new challenges", *Social Sciences Quarterly*, Volume 9, Number 19. (in Persian)



پروفیسر کاہن شاہ علموں کی ترقی و مطالعات کے لیے

برائے تمام علموں کی ترقی